

جنبش نقطویان یا پسیخانیان

درباره نقطویان (پسیخانیان) اطلاعات زیادی در دست نیست و این موضوع با سیاست کتایبوزان و قتل‌عام رهبران و پیروان این جنبش قابل توجیه نباشد.

بنیانگذار این جنبش محمود پسیخانی از اهالی پسیخان (یکی از روستاهای بخش مرکزی رشت) بود.

محمود پسیخانی در آغاز از هم‌فکران و یاران فضل‌الله نعیمی استرآبادی رهبر حروفیان بود، اما پس از مدتی از او کناره گرفت و خود فرقه دیگری تأسیس کرد.

همانطور که در ورقه‌های پیش نوشته شد نهضت حروفیان متشکل از پیشه‌وران و صنعت‌گزاران خرده‌پای شهری بود و هدف رهبران آن در درجه نخست نبرد با ظلم و جور حکام تیموری بود که منابع اولیه اقتصادی را در انحصار خود گرفته بودند. در درجه دوم مبارزه با روستای عقیدتی آنان یعنی مذهب تسنن بوده است.

بدین ترتیب باید گفت: ریشه اصلی این جنبش از قشرهای پائین اجتماع و پیشه‌وران خرده‌پای شهری آبیاری میشد. و نمایندگی منافع صاحبان «حرفه» و فن بود و بهمین جهت به (حروفیه) معروف گردید. (۱)

بهره‌کشی‌های بی‌رحمانه فتووالی حکام دوره تیموری و اسارت و پریشانی روستائیان موجب شورش گردید. شورش شیخ داود سیزواری در غراسان برای احیاء حکومت سربداران، شورش گودرز در سیرجان، و یورش خونین روستائیان گرگان و شورش بهلول در نهاوند و دیگر

۱- جنبش حروفیه و نهضت پسیخانین (نقطویان) تألیف علی برنق‌پروس

شورش های روستائی در اوایل حکومت تیمور نشان دهنده بهره‌کشی بی‌رحمانه فرمانروایان آن دوره است .

شرق‌الدین علی یزدی درباره شورشهای این دوره می‌نویسد :

... در شورش سبزوار دو هزار نفر را اسیر کرده زنده لای دیوار برجی نهادند و زنده بگور کردند و از سر اسیران مناره‌ها ساختند (۱) در چنین زمانی محمود پسیخانی به سال ۸۰۰ هجری از حروفیان جدا شد و سازمان سیاسی - فرهنگی پسیخانیان را بوجود آورد او با در نظر گرفتن موقعیت اجتماعی زمان و آرزای مردم گرائی خود برای مقابله با ظلم و ستم و استثمار و محرومیت روستائیان از زمین، با شعار خاک (زمین) اصل و نقطه هر چیز است، سخنگوی راستین روستائیان محروم و بی‌زمین گردید و از این پس پیروان او به نقطوی یا نقطویان معروف شدند .

مورخان و تذکره نویسان محمود پسیخانی مؤسس فرقه نقطویان را صاحب هفده کتاب و یکم هزار رساله دانسته‌اند (۲) با این حال هیچگونه اثری از محمود پسیخانی باقی نمانده است.

ابراهیم بن قاضی نور محمد می‌نویسد: «محمود پسیخانی در رساله «میزان» عالم را قدیم میدانند و به اصل تکامل موجودات اشاره میکند و برتری عجم را اعلام میدارد (۳)

بیبیب

در مرکز آئین محمود پسیخانی انسان قرار داده به نیروهای موهوم و ملکوتی، وی همواره عزت و استقلال انسان را در پهنه هستی توصیه و اعلام و تشبیه می‌کند .

محمود پسیخانی به انسان و بدنیروهای خلاق و نهفته در وجود انسان ایمان و اعتقاد راسخ دارد و برای پی‌ریزی سعادت و خوشبختی بشر تأکید می‌کند که هیچ نیروئی بالاتر از نیروی خود انسان وجود ندارد و انسان باید همواره برای رفع معضلات زندگی از خود یاری بجوید (۴) چنانکه با باافضل‌کاشی در قرن هفتم هجری سروده است:

ای نسخه نامه الهی که تویی

وی آینه جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست

از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

۱- ظفرنامه جلد اول صفحه ۲۶۳

۲- دانشمندان آذربایجان صفحه ۳۱ و از نامه گرگانی صفحه ۱۴

۳- دیستان المذهب صفحه ۲۴۶

۴- «استعین بنفسک الذی لاله الاموه از خویشتن پدی جوی زیرا که غیر

از تو، نیرو و خدائی نیست، (محمود پسیخانی)

محمود دهداری که از دشمنان سرسخت پسیخانیان بود می‌نویسد:
 ... وایفه دوم از متکرا ن وجود واجب، ملاحظه تفاسیخیه‌اند که
 خود را نقطویه می‌خوانند، آنها خود را خدا میدانند ... و می‌گویند که
 انسان تا خود را نشناخته، بنده است و چون خود را شناخت، خدا است.
 بطور کلی موجودات در این نقطویان تصویری و ذهنی نیستند بلکه
 مرکب و محسوس‌اند، (۱)

دکتر صادق کیا می‌نویسد: پسیخانیان (نقطویان) انسان را
 می‌پرستیدند. (۲)

پس از تعقیب و گشتار رهبران و پیروان حروفیان عده ای از
 پسیخانیان (نقطویان) نیز دستگیر شده و بقتل رسیدند. از چگونگی
 مرگ محمود پسیخانی اطلاع دقیقی در دست نیست بعضی از مورخان و
 تذکره نویسان نوشته‌اند که جسد او را در خم تیزاب گشته یافتند (۳)
 بادر نظر گرفتن تاریخ سوء قصد به شاهرخ تیموری توسط یکی از
 حروفیان بنام احمد لر (۸۳۰ هجری) و سال مرگ محمود پسیخانی
 (۸۴۱ هجری) احتمال داده میشود که پس از سوء قصد به شاهرخ و تعقیب
 و دستگیری و نابودی پیروان در رهبران حروفیه محمود پسیخانی مؤسس و
 بنیانگذار نقطویان (پسیخانیان) نیز دستگیر و شکنجه و مقتول شده است.
 بعد از گشته شدن محمود پسیخانی بیشتر رهبران و پیروان نقطویان
 به هندوستان فرار کردند. از این تاریخ بعد از نقطویان اثر آشکاری در
 ایران نیست و اگر اجتماع و فعالیتی نیز داشته‌اند بطور سری و نهانی
 بوده است.

در آغاز حکومت شاه طهماسب صفوی باردیگر نقطویان (پسیخانیان)
 در عرصه مبارزه های اجتماعی ظاهر شدند و تبلیغات و تعلیمات و مبارزات
 خود را بر ضد حکام فئودال تاپایان حکومت شاه عباس اول ادامه دادند.

۱- تفاسیر الارقام صفحه ۲۴ نسخه خطی مجلس شورای ملی

۲- پسیخانیان یا نقطویان تألیف دکتر صادق کیا صفحه ۱۱

۳- دست‌نما المذاهب در عقیده واحدیه صفحه ۲۴۷

کریم خان زند و گیل رعایا یا نخستین رئیس جمهور ایران

کریمخان زند یکی از مردم گرایان بنام تاریخ ایران است که نامش همواره به نیکی برده شده و میشود، برخی او را نخستین رئیس جمهور ایران لقب داده اند. سرجان ملک دربارۀ این فرمانروای مردم گرای ایرانی چنین اظهار نظر میکند:

«چقدر خوش آیند است نقل عملیات یک پیشوائی که با اینکه در یک محیط پست زائیده شده بود بدون جنایت و خونریزی صاحب قوه و قدرت گردید، آنکه اقتدارش را طوری بسلایمت و اعتدال در جهان اعمال نمود که آن در عصری که او میزیست همان اندازه خارق العاده بود، که عدالت و بشر دوستی.»

بعد از مرگ نادرشاه افشار (۱۱۶۰ هجری) موقعیت ایران نهایت درجه عجیب و ضریب بود، خراسان بدون اختلال و اهتشاشی در تصرف شاهرخ اعمی بود درحالی که کریمخان زند از قبیله لاق شیراز و محمدحسنخان قاجار فرزند فتحعلی خان قاجار که نادرشاه قیسل از رسیدن به سلطنت او را به قتل رسانیده بود، و همچنین آزادخان یکی از سرداران افغانی نادر برای بدست آوردن حکومت با یکدیگر میجنگیدند و سرانجام پیروزی نهائی تصیب رئیس محبوب خاندان زند گردید.

تمام مدت فرمانروائی کریمخان زند بیست و نه سال (۱۱۹۳-۱۱۶۳ هجری) بود. کریمخان از قبول لقب شاه خودداری نمود و شاهزاده آلت دست اسماعیل رادرآبادۀ زندانی نمود و خود لقب (وکیل الرعایا) را اختیار کرد شیراز پایتخت او بود و عمارات زیبایی را که هنوز شیراز بدان میبالد بنا کرد. نام کریمخان هنوز در شیراز مورد احترام و محبت مردم است حکایتهای زیادی دربارۀ عدالت گسترش، بذله گوئی و محبت او نسبت به مردم رایج است.

بطوریکه نوشته اند کریمخان بقدری علاقه داشت که رعایایش خوشحال

و شاد باشند که اگر از يك محله شهر صدای ساز و آواز بلند نمی‌شود، فوری رسیدگی می‌گردد و علت آن را می‌پرسید. اگر درائر عزاداری و تالم ال مرگ نزدیکان نبود خود نوازندگانی را مأمور می‌کرد که به آن محله رفته در آنجا بنوازند. بدون سبالفه اهالی شیراز در دوره کریم‌خان در منتهای آرامش و آسایش خاطر و شادی و خوشی بسر می‌بردند. مردم وقت‌های بیکاری خود را در کنار ماهر و بیان مسیحتین تن گذراتیده و جام‌های درخشان شراب در میان آنان در گردش بود و بر هر قلبی عشق و شادی حکمفرما بود. کریم‌خان دائم در تماس با مردم بود و هیچگونه مقام و شان و یا دید به و شکوهی برای خود قرار نمی‌داد و در همین حال زبرك و قاپل بود و بدین ترتیب به ایران خسته و کوفته يك دوره استراحت بیست ساله که به راستی به آن احتیاج داشت عطا نمود و وقتی هم که در سن پیری مرد مردم ایران برای پیشوای بی‌الایش زند بطور بی‌ریا و عمیقانه عزاداری کردند.

سرجان ملکم درباره خصایل کریم‌خان زند مینویسد:

«کمتری از صفات سلاطین مستقل در وی بود. بزرگی را دوست می‌داشت لکن خشونت طبیعی که غالباً لازمه اینگونه مزاج افتاده است نداشت. مزاجش در شدت و رخا و جنگ و صلح بريك دیتره و يك نیچ بود در جمیع ایام حیات نوع سادگی مردانه در طبیعت داشت که هرگز اعتنا به مزخرفات پادشاهی نکرد، و همچنین از این صفت که غرور و خیال را پرده تواضع و فروتنی می‌پوشد بری بود. اگر چه مروت بر مزاجش غلبه داشت اما بعضی اوقات عقوبت سخت می‌کرد و کسانی که شدیداً المصل بودند بر دشمنان باغی دور عیای باغی می‌گماشت تا با عثر عیب و هراس ایشان شوند. خصم ذلیل یا تادم هرگز از وی مأیوس نشد، از آشکارترین صفات او نیکدلی او بود مکرر حکایت می‌کرد که وقتی در اردوی نادر سپاهی بودم فقر و فاقه مرا بر آن بازداشت که زین طلاکوب از زین‌سازی زدیدم و این زین را یکی از امرای افغان به او داده بود که اصلاح کند، روز دیگر شنیدم که زین‌ساز بیچاره در زندان است و حکم شده است که طنابش بیندازند. دل من بهم برآمده زین را برده در همان جایی که برداشته بودم گذاشتم و سببر کردم تا زین زین‌گر آمده آن را دید، از قرط شادی نعره زد و فی الفور بر زمین افتاد و دعا کرد که کسی که این زین را واپس آورد خدا آنقدر به او زندگی بدهد که صد زین طلاکوب بخود به بیند و من یقین دارم که از دعای آن زن بود که من به این دولت رسیدم. کریم‌خان رعایت لوازم مذهب با حسن وجه نمودی اما سخت‌رو و سخت‌گیر نبودی غالباً خوش‌رو و خرم بود و تا آخر ایام حیات از لذات دنیا بهره برد و همی خواست تا دیگران نیز بهره‌ور باشند و بدین سبب بعضی زهان طعن گشوده او را مستغرق در لذات و مستهلك در تجملات و بی‌خبر از خرابی حال رعایا مینویسند. اما اگر ملاحظه اتفاق کسانی که تاریخ ایام او را نوشته‌اند و کسانی که خود شاهد برای‌العین

بوده‌اند بشود، معلوم میشود که حتی در اجرای شهوات و استیضای نفقات هم بنوعی نبوده است که بعداً فراطر رسیده باشد و او را مانع از مهمات امور سلطنت شده باشد، تربیتی نداشت. منقول است که حتی نوشتن هم نمیدانست از نصب و حالات اوایل عمرش معلوم میشود که اینگونه کمالات نه هرگز داشته است و نه هم میخواست که داشته باشد، پسر یکی از امرای کوچک ایلات صحرائشین باید در همان هنرهایی که لایق حال او بود امتیازی داشته باشد و کریم‌خان را امتیاز کلی سواری بی‌عبدیل بود، قدرت بدنی زیاد و در استعمال اقسام آلات حرب حداقتی وافر و اندامی چست و چالاک داشت، اما اگرچه خود از کسب علوم بی‌بهره بودی علما را اهزاز و احترام و دیگران را به تحصیل دانش ترغیب و تشبیب فرمودی دربار او مرجع ادب و مجمع فضلا بود. عمارت سعدیه و حافظیه شیراز از پناه‌های اوست. عادت سلاطین ایران است که هر روز چند ساعت دردیوان مظالم بجهت فریادرسی رعایا و غور کردن در امور خلیق می‌نشینند. حکایتی در این باب از کریم‌خان منقولست که کاشف مزاج روضع سلوک وی یارعت و اجرای احکام عدلیه اوست، گویند روزی دردیوان مظالم زیاد نشسته و از کثرت آمدوشد مردم خسته، چون هنگام مراجعت رسید، برخاست، در این اثنا شخصی فریاد برآورده طلب انصاف کرد، کریم‌خان ایستاد و از او پرسید، کیستی؟ آن شخص گفت: مردی تاجر پیشه‌ام و آنچه داشتم از من دزدیدند، کریم‌خان گفت: وقتی که دزدیدند توجه میکردی؟ مرد گفت: خوابیده بودم. کریم‌خان درهم رفته پرسید چرا خوابیده بودی؟ عارض گفت: غلط کردم بسبب اینکه چنین دانستم که تو بیداری. کریم‌خان را از این جواب مردانه خوش آمده روی به وزیر آورد و امر کرد تا قیمت مال آن شخص را بدهند و گفت ما باید مال را از دزد بگیریم. (۱)

جنبش ملی مشروطه خواهی

جنبش و تحول فکری ایران در قرن سیزدهم هجری که جنبش مشروطه خواهی یکی از نمونه‌های مدنی آن می‌باشد فصلی است از تاریخ برخورد های جامعه کهن مشرق زمین با مدنییت مغرب زمین و همین برخوردهای تاریخی است که تاریخ اجتماعی و اقتصادی کشورهای شرق را پایه‌ریزی می‌کند. ایرانیان برای اولین بار از طرفی بر ضد استبداد شاهان در ژیم پوسیده قدیمی و از طرف دیگر بر ضد تجاوزات و حشیانه سرمایه‌داران زورگوی اروپا پرچم مبارزه برافراشتند. پس باید گفت: ایران پیش‌قراول شرق بیدار بود. این پیش‌قراول بسرعت پیش رفته و داخل خطوط دشمن شده و دشمن راه‌هول و هراس انداخت. زیرا بد شمال خود زیر شعار و افتخار برتو ای وطن، (۱) هندوستان ۲۰۰ میلیونی و چین ۴۵۰ میلیونی آن زمان را که در راه استقلال ملی مبارزه می‌کنند می‌کشاند. و بد شمال این اردوی ۷۵۰ میلیونی گره، کشور سپیده دم آرام، هندوچین و افغانستان نیز کشیده میشوند. بیداری شرق، بورژوازی بین‌المللی را بچنان ترسی دچار ساخت که لیبرال‌ترین دولت اروپا یعنی انگلیس خود را در آغوش تزاریسم روس انداخت و امپریالیسم ژاپن به دشمن مطلوب خود روسیه دست دوستی دراز کرد و...

بورژوازی نه تنها از بیداری آسیا می‌ترسد بلکه از آن نیروهای وحشت دارد که وارد صحنه میشوند و دست دوستی بسوی رنجبران اروپا دراز می‌کنند. این نیروهای جوان می‌توانند با کارگران اروپائی که دشمن آشتی‌ناپذیر سرمایه‌داران کشور خود هستند در یک صف قرار گیرند.

مسئله ایران از نقطه نظر دیگری نیز توجه زمامداران بورژوازی را بخود جلب مینمود. ایران در حیات اقتصادی سه قاره را مهمی میتواند بازی کند. در شمال دریك فاصله ۲۲۵۰ کیلومتری با روسیه هم‌مرحد است در جنوب با هندوستان ۳۰۰ میلیون نفری همسایه است در شرق بوسیله افغانستان از کشور چین مجزا بود. بعلاوه بحر خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب این کشور قرار گرفته است. مبارزه برای

تحصیل سیادت در خلیج فارس مدت‌ها مسئله مهم بین‌المللی را تشکیل میداد. هنوز در سال ۱۹۰۶ میلادی آلمان و انگلیس بر سر پیروزی اقتصادی در خلیج فارس با هم به رقابت ادامه میدادند. (خلیج فارس مثل زمانهای گذشته امروز نیز از نظر تجارت جهانی و تأمین قسمت اعظم مواد نفتی یکی از مراکز مهم جهان است).

از نظر سوق‌الجیش نیز ایران مرکز شطاطع خطوط مهم استراتژیکی است. آزادی مردم ایران تأثیر غیرقابل انکاری در افغانستان، هندوستان، و دیگر کشورهای آسیا خواهد داشت.

جنبش انقلابی ایران مسئله ناگهانی نبود. ابتدا شکل اقتصادی تحریم داشت. این راه مبارزه بعدها در ترکیه، چین، هندوستان یا موقتیت مورد استفاده قرار گرفت در سال ۱۸۹۰ میلادی (۱۳۰۹ هجری قمری) ناصرالدین شاه برای ساختن عیاشی‌های خود در عدد تهیه پول بود و از این رو تهیه و فروش توتون را در سراسر ایران به انحصار یک کمپانی انگلیسی بنام رژی واگذار کرد. تجارت توتون پس از منافع قسمتی از بورژوازی ایران بستگی داشت مردم ایران این امتیاز را مقدمه‌ای برای فروش کشور بخارجی‌ها تلقی نمودند. در تمام شهرها نظماًهرات شورانگیزی برپا شد. در خیلی از نقاط بر خوردهای مسلحانه‌ای با مأموران دولتی پیش آمد ولی چندی نگذشت تمام اغتشاشات بزور اسلحه سرکوب شد. از این رو مردم متصل بطریق دیگری از مبارزه شدند. تصمیم بر آن شد که تا وقتی که امتیاز انگلیسی لغو نشود، از مصرف توتون خودداری نمایند. به این ترتیب تحریم تنباکوی معروف (۱) در ایران پیش آمد این تحریم درست مدت دوماه (از ۲ دسامبر تا ۲۷ ژانویه سال ۱۸۹۱ میلادی) طول کشید. این تحریم با متانت و هم‌رأیی حیرت‌آور مردم عملی شد. تجارت توتون فروش دکانها را بستند حتی در حر مسرای شاه، زنان از کشیدن قلیان خودداری کردند. این تحریم غیرمنتظره برای کمپانی خارجی ضربت جبران ناپذیری بود. در سال ۱۸۹۱ میلادی سهام این شرکت در بورس لندن صدی پنجاه تنزل کرد. ناصرالدین شاه که اول بار با سرنیزه و گلوله مردم را مغلوب کرده بود مجبور به لغو امتیاز و پرداخت ۵ میلیون منات خسارت کمپانی شد. با این تحریم توده‌های ایرانی استعداد اتحاد و مبارزه متحد شکل خود را بدنیاً نشان دادند. این تحریم نقطه شروع مبارزه در و دراز بورژوازی لیبرال، با استبداد شاهان بود.

امتیاز توتون اعتبار و نفوذ شاه را در نظر مردم مسلمان ایران پائین آورد یکی از هزل قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ هجری قمری بدست میرزا محمدرضا کرمانی (توکه‌ای) نیز همین امر بود. میرزا محمدرضا در همین سال پس از شکنجه‌های زیادی اعدام شد. وی دوروز

۱- این تحریم در سال ۱۳۰۹ هجری قمری بوسیله مرحوم میرزای آشتیانی و بنام میرزا حسن شیرازی پیشوای شیعیان که در سامراء عراق ساکن بودند صادر شد (تاریخ پیداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی جلد اول صفحه ۱۹-۲۲)

قبل از اعدام ضمن محاکمه، اظهار داشت که بیانیته زیر را هنگام جنبش ضد امتیاز توتون نوشته است.

«مؤمنین، مسلمانان! امتیاز توتون از دست رفت، رود کارون از دست رفت (۱) تهیه قند از دست رفت. راه آهواز از دست رفت. بانک آمد، تراموای آمد، مملکت بدست بیگانگان افتاد، شاه در فکر ملت نیست، کار را بدست خود گیریم.»

این بیانیه حیرت‌انگیز بدست يك تن انقلابی ایرانی که جان خود را در راه سعادت وطن فدا کرده است، نوشته شده و می‌تواند برای فهم اوضاع داخلی ایران مفتاح خوبی باشد.

بهمین علت قبل از بیان جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی جنبش ملی مشروطه خواهی در ایران، بررسی پیرامون ریشه های اقتصادی، کشاورزی در این دوره لازم بنظر می‌رسید.

پسره‌گشی کشاورزی

بطوریکه سی‌دانیم به شیوه باستانی زمین زراعتی و آب در تمام ایران به پادشاه که لقب (سایه پروردگار) داشت متعلق بود. و مسئله مالکیت در ایران با موازین قرآن و شریعت قابل تفسیر و حل بود. شاه در اثر حقوق فتح و غلبه، صاحب منحصر بفرد اراضی محسوب میشد. تاج و تخت امکان هر نوع استفاده و یا سوء استفاده از تمام ایران را به اختیار شاه واگذار مینمود، مملکت ملك شاه، و تعیین بهره مالکانه به اختیار شاه بود. ظاهر امر چنین بود ولی در عمل شاه (نگهبان بزرگوار) کشور محسوب میشد.

از دوره صفویان بعد به امر پروردگار، شاه موظف بود درآمد فلاحتی کشور را صرف حوائج گروه‌های دینی مؤمنین شیعه نماید. از این رو طبق تفسیر موازین شرع، زمینهای زراعتی، ملك جوامع مذهبی بود. بنابراین مالکیت خصوصی زمین در ایران امر عجیبی بنظر می‌رسید. شاه اراضی موات را به اختیار مردان متدین گذارده و آنان را موظف می‌ساخت تا اراضی تحت اختیار خود را آباد کرده و آبیاری نمایند. مالك اراضی زراعتی (خان) به عرف کشورهای اسلامی لازم بود ده يك محصول را بصاحب اولیه آن یعنی شاه کارسازی نماید.

این‌ده يك یگانه مالیات قانونی است که با روح شریعت سازگار بود (خان) بنوبه خود یکدهم محصول را می‌توانست بفتح خود ضبط کرده و بقیه را در اختیار دهقان بگذارد.

در این زمان (خان) یعنی صاحب زمین بمنزله مأمور حکومت و مدیر املاک بود زمینهایی که مورد بهره‌برداری قرار نگیرند ممکن است بنحود شاه واگذار شود. قوانین شرع، حقوق زارعان مسلمان را نیز

۱- در سال ۱۸۸۸ میلادی امتیاز کشتی‌رانی در رود کارون و راه تجارتی آهواز به اصفهان به انگلیسها داده شده بود.

تعیین نموده بود. دهقانان حقوق غیرقابل فسخی بر اراضی مزروعی مورد استفاده خود داشتند این اراضی هبارت از باغ و جالیز و زمین زراعتی بود.

برای تأمین احتیاجات اجتماعی، تاحدی مراتع و جنگل‌ها و منابع آبیاری در یک کلمه تمام عوامل مشترک بهره برداری در اختیار (خان) قرار می گرفت.

به این ترتیب (خلل الله) بر طبق موازین شرع با واگذاری املاک مزروعی و یادادن اختیار جمع آوری مالیات به (خان)ها بیکبار دست از اراضی مزبور برنمی داشت بلکه قسمت اساسی حق مالکیت را برای خود محفوظ میداشت. تنها حق انتفاع رایه (خان)ها میبخشید. اگر در مواردی شرایط لازم از طرف (خانها) برای عمران زمین مزروعی بعمل نمی آمد شاه به امر پروردگار حق استرداد و مصادره آنرا داشت. بدین طریق (خان) نیز بنویه خود حق داشت زمینی را که به اختیار کشاورز گذارده است مصادره کند.

(خان) در املاک خود (حاکم ملک) محسوب میشد. سرکردگی قشون نیز با او بود. در مورد لزوم خانها به امر شاه با تعداد معینی قوای مسلح به کمک وی می شتافتند.

طبق قانون سال ۱۲۶۵ هجری قمری سه طبقه دارای حق مالکیت اراضی بودند. شاه - ملک - زارع. این قانون در هنگام وضع نیز قانون مندرسی بیش نبود. زیرا در عین اینکه از نظر قانونی زمین به دربار و مالکین و دهقانان تعلق داشت از نظر عملی اراضی به طریق زیر تقسیم میشد:

- ۱- خالصهجات: املاکی که مخصوص شاه و حکومت و دولت بود.
- ۲- اوقاف: املاکی که مخصوص مساجد و مؤسسات مذهبی بود.
- ۳- املاک اربابان - املاکی که تحت مالکیت خصوصی افراد متفرقه بود. از آن زمان بعد خانها در اثر ضعف حکومت مرکزی شروع به سوء استفاده کرده و زمینهای غیر مزروع دولتی را ضبط نمودند. به این ترتیب خالصهجات رفته رفته از بین رفت.

پادشاهان قاجار نیز بنویه خود در اثر احتیاجی که به پول داشتند شروع به فروش خالصهجات نمودند تا اواسط قرن سیزدهم هجری قمری زمینهای شما لایران به تصرف خانها درآمد خوانین، طبقه ملک و اشراف (اریستوکراتها) صاحبان اراضی را تشکیل میدادند. این اشراف از روز پیدایش خود در عین حال طبقه ملک و گروه جنگ آور مردم محسوب میشدند.

با پیشرفت تجارت برنج، پنبه، کتان، میوه و صادرات دیگر، تجار و کارمندان دولت و خدام مساجد و امازاده ها به ارزش و اهمیت زمین بیشتر پی بردند. صاحبان سرمایه های آزاد، شروع بخیریداری املاک

مزروعی دربار و خان‌ها نموده و قسمت عمدۀ اراضی را از کف دسته اخیر خارج ساختند. خان‌ها با از دست دادن تسلط کامل خود بر زمین اهمیت اقتصادی و اجتماعی خود را نیز از دست دادند و بجای آنان طبقه اجتماعی نوینی «مالکین» پدیدار شد.

با پیدایش طبقه «مالک» بتدریج اختیار اراضی زراعی بدست این طبقه نوظهور و پولدار جمع شده و از عده خورده مالکین و صاحبان اراضی نیمه مرفه کاسته شد.

علت دیگر تمرکز املاک مزروعی در دست مالکین بزرگ - بی‌رویه بودن اصول مالیاتی ایران بود. در دوره‌ای که مالیات املاک بصورت چنسی تأدیه میشد کم و بیش وضع زندگی خورده مالکین قابل تحمل بود، ولی لغو این موضوع باعث فلاکت عده زیادی از صاحبان اراضی شد. مالکین بزرگ از قدرت و نفوذ خود و هرج و مرج کشور و رشوه‌خواری و فساد مأموران دولتی سوء استفاده کرده و از پرداخت مالیات مختصری هم بدولت شانه خالی می‌نمودند. در این حال فشار بر خورده مالکین و دهقانان نیمه مرفه وارد می‌آمد. این فشار غالب اوقات منجر به فروش آخرین اثاث منزل و گاو و گوسفند زارعین می‌گردید.

مالکان بزرگ با پرداخت مبلغ مختصری بخزانه دولت، خود را از شر مأموران دولتی راحت می‌نمودند. دسته‌ای از آنان حتی حاضر به پرداخت این مبلغ مختصر نیز نمی‌شدند. در این موقع که احتیاج حکومت به پول روزافزون بود، درالر کاسته شدن ارزش پول ایران از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بی‌حد دولت‌های ایران در مقابل خطر افلاس و ورشکست شدن قرار گرفتند. جمع‌آوری مالیات بیشتر بصورت مسئله حادی در مقابل دولت قرار گرفت. به این ترتیب فشار خارق‌العاده‌ای بر دوش مالکین و دهقانان میان‌حال وارد آمد.

اوضاع اقتصادی

در ابتدای قرن بیستم میلادی ایران یک کشور کاملاً آسیائی بود. از نظر سیاسی، اصول اداره باستانی، قیراز فرمائروائی مطلق و غیر محدود پادشاه و اسارت و بردگی میلیون‌ها رعیت همانطور که در ورق‌های پیش نوشته شده چیزی نبود و این امر باعث ماندگی اقتصادی و ضعف قوه تولیدی ایران بستگی کامل داشت.

تا این اواخر در ایران اثری از راه آهن و کارخانه حتی راه شومه قابل توجهی نبود. خط آهن منحصر بفرده بطول پنج کیلومتر که بین تهران و قصبه شاه عبدالعظیم کشیده شده و منظور اصلی از آن حمل اهالی پایتخت به زیارتگاه مذکور بود و هیچگونه کالای تجارتنی با این راه حمل نمیشد.

ناصرالدین شاه قاجار که در سال ۱۳۱۳ هجری قمری (۱۲۷۵ هجری شمسی) بقتل رسید کوشش زیادی بکار برد که در ایران تیسز

کارخانه‌هایی نظیر اروپا تأسیس نماید، از اینقرار فابریک کاغذسازی- شمع‌ریزی- قندسازی بنانهاد برای انجام این امر از رومیه و فرانسه متخصصانی خواست ولی بزودی این کارخانجات تعطیل شدند و ایرانی مجبور شد که مثل گذشته به مصرف محصولات صنعتی خارجی (انگلیسی و روسی) بپردازد.

از نظر سیاسی ملت ایران بی‌گفتگو اسیر پنجه استبداد مطلقه شاه بود و در زیر فشار مأموران دربار و حکام خورده میشد. حکام در ایالتها، حاکم مطلق محسوب میشدند. اطاعت بی‌چون و چرای ملت ایران از حکومت ناشی از ترس از نیروی مسلح دولتی نبود، بلکه علت عمده آن عبارت از این بود که توده‌های خلق جلال و شوکت شاهنشاهی را که براریکه اقتدار جلوس فرموده بود ناشی از خدا دانسته و برای او منزلت «قلل اللهی» قائل بودند!!

بجرات میتوان گفت که در ایران الری از نیروی ارتش و پلیس نبود، با وجود این ملت ده میلیون ایرانی بی‌چون و چرا زیر بار ظلم مأمورین دولت می‌رفت. والی هرايالت در محفل مأموریت خود شاه کوچکی محسوب میشد و مادام که از طرف شاه یعنی رئیس مستبدان محزول نشده بود، با استبداد مطلق فرمانروائی مینمود. خاموشی مطلق کشور ایران را فرا گرفته بود. زندگی مردم ایران نیز مانند تمام کشورهای عقب مانده با اصول اقتصاد بدون راه آهن و کارخانه و امکانات شهری و بدون اینکه اهالی پی به منافع طبقاتی خود ببرند همچنان جریان داشت.

در این ایام صنایع اروپا بطور کلی در پیشرفت بود، ماشین‌ها اختراع میشد، وسائل تولید تغییر شکل داده و صنایع شیمیائی جان گرفته، راه آهن، کشتی‌رانی، اصول تولید را دچار انقلاب ساخته بودند، ولی در ایران هر چیز بصورت سابق خود راکد مانده و اصول تولید قدیمی با وضع یکنواخت از پدر به پسر به ارث میرسید. این امر باعث شد که صنایع ایران نتواند در بازارهای دنیا موفقیت اولیه خود را حفظ کند، برعکس سیل کالاهای خارجی روانه ایران شده و شروع به رقابت با کالاهای ایرانی نموده و صنایع دستی ایران را تخریب می‌نمودند. تنزل صنایع دستی در تهران و تبریز و اصفهان و رشت و شهرهای بزرگ دیگر نارضایتی مردم را از شاه تشدید می‌کرد زیرا وی نمیتوانست جلو هجوم اقتصادی خارجیان را بگیرد.

دشمنی بورژوازی تازه بدوران رسیده ایران با انگلیس و فرانسه از اینجا سرچشمه می‌گرفت که آنان میخواهند صنایع ملی خود را در مقابل بیگانگان محافظت نموده و آنها را ترقی دهند. روحانیون ایرانی

نیز به‌دفعات با فتاوی‌خود مسلمانان را وادار به تشویق صنایع وطنی و تحریم کالاهای خارجی می‌کردند. به غیر از تهران و تبریز و رشت و سایر شهرهای شمالی در نقاط دیگر ایران نیز صنایع کوچکی وجود داشت. این صنایع فقط احتیاجات شهر و یا ولایت مربوطه را تأمین می‌کردند.

هر شهر کوچک کارخانه رنگ‌رزی، قالی‌بافی، شیشه و صابون سازی مخصوص بخود داشت.

صنعتگران ایرانی بطور معمول باقبول انجام کارهای سفارشی مشغول بودند در هر شهر واسطه‌های مخصوصی وجود داشت که در امر تجارت رله مهمی را بازی می‌کردند. اینان به‌صاحبان صنایع سفارشات از قبیل، شال ابریشم و غیره داده و بعد آنها را به ثروتمندان ایرانی یا بیگانگان عرضه می‌داشتند.

صنایع ایرانی در اغلب نقاط شکل تولید بدوی خود را حفظ کرده و پیشرفت ناچیزی کرده بود. علت عمده این امر کمبود پول در کشور بود. علت دیگر آن نبودن واحد مقیاس معینی بود و این موضوع در معاملات تجارتنی نقاط مختلف کشور اشکالات بزرگی پیش می‌آورد. بطور مثال در تهران یک‌من عبارت از سه کیلوگرم و در اصفهان شش کیلو گرم بود. همچنین واحد پول، بطور مثال اسکناس بانک دولتی در برخی از شهرها قابل پرداخت نبود و پولهای نقره و نیکل و برنجی نیز در هر شهر نوع مخصوص بخود داشت.

در بین کالاهای صادراتی ایران قالی مقام مهمی را اشغال کرده بود ولی این صنایع در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نمیتوانست رله قدیمی خود را بازی کنند زیرا در این ایام کشورهای اروپائی خود به تولید قالی پرداخته و بیشتر قالیهای کشور خود را بنام قالی ایرانی جا می‌زدند.

اوضاع سیاسی و اجتماعی

با تشریح اوضاع کشاورزی و اقتصادی ایران قبل از جنبش آزادی‌خواهی ایرانیان در آغاز قرن چهاردهم هجری قمری بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران که منتج از اوضاع کشاورزی و اقتصادی است و تکمیل‌کننده این تحقیق میباشد ارائه می‌گردد. به‌ترتیبی که نوشته شد بنظر می‌آید که ایران نیز مانند همسایه غربی خود (دولت عثمانی) به خواب ابدی فرورفته است.

ولی این تصورات ناشی از احساسات بود. زیرا با از بین رفتن اقتصاد روستائی بدوی و در نتیجه بهم‌خوردن مناسبات پدشاهی و نفوذ سرمایه اروپائی در ایران و با ظهور اصول اقتصادی نوین رفته رفته کشور خواب‌آلود بخود آمده و حیات تازه‌ای در کالبدش دمیده شد. منتهمی

این امر بتدریج و با تانی تمام صورت گرفت.

جنبشهای پی‌درپی انقلابی در روسیه تزاری به نهضت اجتماعی و سیاسی توده‌های مسلمان مشرق‌زمین کمکهای شایانی نمود. همراه با مال‌التجاره و قزاقان و مأموران روسی، طرز تفکر انقلابی نیز از روسیه تزاری به ایران وارد میشد. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در ایران نیز مثل ترکیه و چین تأثیر عظیمی بخشید.

دولتهای بزرگ انگلیس و روس برای تحکیم نفوذ خویش در آسیای میانه مبارزه خود ادامه میدادند و از طرفی آلمان نیز از طریق راه آهن برلن - بغداد سرحدات ایران نزدیک میشد، در همچون موقعیتی (کشور شاهنشاهی) که از نظر جغرافیائی در سر راه روسیه و انگلیس و ترکیه قرار گرفته بود نمیتوانست بخواب شیرین خود ادامه دهد. ترقی اقتصادی آسیای صغیر و توسعه تجارت ایران با ترکیه و هندوستان، همچنین تأثیرهای اقتصادی و سیاسی روسیه و انگلیس در ایران، باعث تکامل اقتصادیات این کشور گردید.

روسیه در ولایات شمالی شروع به ساختن راههای شوسه نمود، از راههای شوسه جدید که بوسیله روسها ساخته میشد محصولات روسی وارد ایران شده و کالاهائی را که از آسیای صغیر و خلیج فارس وارد میشد تحت‌الشعاع قرار میداد. گذشته از این، شوسه‌هایی که به دست روسها ساخته میشد برای مبادلات داخلی ایران نیز شریان‌های حیاتی حمل و نقل محسوب میشد.

از طرف دیگر انگلیسها برای حفظ نفوذ سابق خود در ایران و برای جلوگیری از نفوذ روسیه در این مملکت، اصول دیگری در پیش گرفتند در تمام نقاط ایران خطوط تلگرافی که وسیله مؤثری در توسعه نفوذ بازرگانی و سیاسی است برقرار ساختند. در اندک زمانی ایران بوسیله شبکه تلگراف انگلیس سیم‌پیچ شده و به خطوط تلگرافی مستعمره هندوستان منتقل گردید. از سال ۱۸۷۰ میلادی به بعد در تمام نواحی ایران از شمال غرب تا جنوب شرق ادارات پست و تلگراف تأسیس گردید. این دوائر به دژهای کوچکی بی‌شبهت نبودند، مأموران انگلیسی مقیم در این دوائر بعلت کمی آرباب رجوع اوقات خود را به اموری که کوچکترین ارتباطی به امر پست و تلگراف نداشت صرف میکردند!!

دوائر تلگراف انگلیس در تحت شرایط ویژه ایران، علاوه بر اینکه وسیله تحکیم نفوذ تجاری و سیاسی می‌گردید بمرور به نقاط امن و پناهگاه بصورت داری «پست» تبدیل شدند، به این طریق اهالی ولایات که از ظلم حکام بجان آمده و آخرین راه چاره را بروی خود بسته می‌دیدند در تلگرافخانه‌ها مجتمع شده و در زیر سایه امن پرچم پراقتدار انگلیس با تلگرافات شکوائیه شروع به بمباران دربار نموده

و تمویض حاکم متجاوز را خواستار میشدند.

آری در تاریخ مناسبات ایران و انگلیس به موقمی می‌رسیم که حکومت انگلستان برای قطع نفوذ روس از ولایات شمالی ایران، ماسک آزادیخواهی و دوستی ایران را بصورتزده و به جلب افکار عمومی ایران می‌گوشده.

در آن ایام روسیه تزاری در آسیای میانه به پایگاههای انگلیسی یورش برده و سعی خود را براین امر متمرکز کرده بود که با تصرف ولایات شمالی ایران، راهی بروی قزاقان روس و کالاهای روسی به سوی خلیج فارس و سرحدات هندوستان باز کند. علاوه بر خطوط تلگرافی، انگلیسها در تمام شهرها شعبه‌های بانک شاهی را تأسیس کردند. تجار ایرانی امانات خود را به این بانک معتبر سپرده و شروع به دادوستد با آن نموده و در ضمن موفق به گرفتن اعتبار و وام از این مؤسسات میگرددند. باین ترتیب بانک شاهی انگلیس ظاهراً برای تعالی حیات اقتصادی کشور کمک ذیقیمتی مینماید..... در تحت تأثیر نفوذ روسیه و انگلیس، اقتصاد بدوی سابق بتدریج از بین رفته، شهرهای مهم تهران، تبریز، رشت و اصفهان جان تازه‌ای گرفتند و بمرکز مهم تجارتی تبدیل شدند. بدین ترتیب بر روی خرابه‌های شمارآلود گذشته کهنسال ایران حیات نویتی پدیدار میشود. شهرهایی از قبیل تبریز به چهارراه تجارتی دنیا تبدیل شده و کالاهائی که از آسیای میانه به اروپا صادر میشدند از این نقاط عبور داده میشود. کمی قبل از شروع جنگ جهانی اول از شهر تبریز کاروان‌هائی که از هزاران قطار شتر تشکیل می‌یافت شبانه روز کالاهای تجارتی از قبیل توتون، بادام، خشکبار، پنبه، پارچه‌بریشمی، قالی، اسلحه و غیره به کشورهای اروپائی حمل می‌کردند. طبق آمارهای منتشرشده (۱) کمی قبل از شروع جنگ جهانی اول روسیه در بازار تجارتی ایران اولین نقش را برعهده داشت. ورود سرمایه روسی و انگلیسی به ایران و رقابت این دو کشور باعث شد که کوششهای زیادی برای اخذ امتیاز ساختن خطوط راه آهن و استخراج معادن و بهره‌برداری از جنگلهای ایران بعمل آمده و بانکهای دو دولت نامبرده شده بمبارزات جدی وادار شوند. این امر موجب شد که ایران نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از حیث سیاسی نیز حیات تازه‌ای بگیرد.

۱- در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۵ میلادی در نتیجه معاهده تجاری که بنفح روسیه برقرار شد پنا به آمار ساموران یلژیکی تجارت ایران و روس به ۱۷۰ میلیون فرانک بالغ میگردد و در همین سال تجارت ایران و انگلیس متجاوز از هفتاد میلیون فرانک و با فرانسه برابر ۱۶ میلیون و با آمریکا به ۶ میلیون فرانک میرسد.

ولی نفوذ سرمایه‌های خارجی در ایران که در رأس آنها سرمایه‌های روس و انگلیس قرار گرفته بود رفته رفته صنف بازرگان و روحانی و شهرنشینان را وادار به اتحاد در مقابل سرمایه‌های خارجی و مبارزه با آنها نمود.

از مدتها پیش تا قبل از سال ۱۹۰۲ میلادی (سال سازش معروف انگلیس و روس) مبارزه ایران با استعمارگران انگلیسی و روسی تسهیل میشد. زیرا هرکسدام از دو دولت (روس و انگلیس) به علت رقابت شدید بین خود به دسته‌ای که بر ضد دولت رقیب مبارزه می‌کرد کمکهای مادی و معنوی قابل ملاحظه‌ای می‌کردند. از این رو مبارزه ایرانیان و وطن‌دوست بر ضد این دو دشمن با در نظر گرفتن موقعیت مورد بحث آسان‌تر بود.

به موازات توسعه مناسبات اقتصادی ایران بر تعداد و نفوذ تجار ایرانی نیز افزوده میشد. در تمام شهرهای ایران از روزگاران گذشته اتحادیه‌های صنفی وجود داشت. این اتحادیه‌ها برای خود سرورسته و صندوقدار و جلسات منظمی داشتند. حق عضویت معینی نیز از اعضاء دریافت میشد. در نتیجه توسعه روابط بازرگانی در شهرهای استانبول و بغداد و قفقاز (به ویژه باکو و تفلیس) و همچنین هندوستان (کلکته و بمبئی) و مارسیل و لندن و منچستر کلنی‌های ایرانی پیدا شدند. تجار ایرانی در خارج کشور خود ارتباط نزدیک خویش را با ایران محفوظ نگهداشته و کالاهای صادراتی میهن خود از قبیل قالی، تریاک، خشکبار و توتون و غیره را به بازارهای مربوطه عرضه کرده و در مدت سی سال اعتبار و اهمیت قابل ملاحظه‌ای کسب نمودند. عده زیادی از تجار ایرانی مانند باتکداران کشورهای خارج در مغایل و دیعه‌های مختلف واسپاتی بدولت متبوعه پرداخته و حکومت قاجاریه را تا حدی متوجه و نیازمند صنف خود ساختند. در عین حال احتیاجات شاه روز بروز افزایش مییافت. شاه در نتیجه سیاحت در کشورهای بیگانه و خرج مبالغ هنگفتی در پاریس و تمایل به حفظ وضع تجملی دربار، احتیاج زیادی به پول پیدا کرد و خود را ناگزیر از گرفتن وام از منابع خارجی دانست. در سال ۱۲۰۹ هجری قمری (۱۸۹۲ میلادی) حکومت ناصرالدین شاه در ازای دریافت وام از دولت انگلستان، درآمد گمرکات جنوب و سواحل خلیج فارس را به ودیعه داد. در سال ۱۲۱۳ هجری قمری هنگام جلوس مظفّرالدین شاه بر تخت سلطنت از بانک روس مبلغ ۲۲ میلیون منات قرض گرفته شد و در مقابل کنترل سایر گمرکخانه‌های ایران به روسها واگذار گردید.

در سالهای ۱۳۱۹ هجری قمری شاه دوسرتبه دیگر از روسیه تقاضای قرض کرد. این وام بالغ بر ۲۲ میلیون منات بود که از بانک روس درایران دریافت شد. این وام اخیر اختیار دارائی ایران را در ایالت‌های شمالی بدست روسها سپرد. گذشته از این شاه مجبور شد که از دولت دیگری غیر از روسیه استقراض نکرده و در نتیجه قبل از سال ۱۳۲۷ هجری قمری به ساختمان راه آهن نپردازد. در این هنگام بازرگانان بعلمت افزایش ثروت صنف تاجر، شروع به تأسیس کارخانجات صنعتی در ایران کردند. متأسفانه بعلمت معاهدات تجارتنی مضری که دولت ایران با دولتهای خارجی بسته بود صنایع جوان ایرانی نتوانستند با محصولات روسی و انگلیسی رقابت نموده و استحکام یابند.

رفتار کشورهای روس و انگلیس با ایران شبیه معامله آلمان با عثمانی بود بدین معنی که استثمار ثروت ایران را بنخود اختصاص داده، معادن آهن، سرب، قلع، زغال، نفت را بدست خود گرفته بودند. به این ترتیب امکان استفاده از ثروت طبیعی ایران نیز در انحصار روس و انگلیس قرار داشت. و در عین حال مانع تأسیس کارخانجات صنعتی محلی می‌گردید و در نتیجه از صنعت بومی و توسعه قوه تولیدی جلوگیری میشد. ازدیاد روزافزون ظلم انگلیس و روس، استبداد شاه و خودکامگی حکمرانان ایالتها، موانع بزرگی در پیش‌پای ترقی خواهان ایران برای تحولات متمدنی نهاده بود. بورژوازی ایران از رژیم مندرس قدیمی که دیر یازود کشور ایران را در معرض فروش سرمایه‌ها، خارجی و پیاشفال قریب‌الوقوع روس و انگلیس میگذاشت، به وحشت افتاد و با آن پنهانی مخالفت را گذارد.

علاوه بر تجار روحانیون نیز با حکومت شاه شروع به مخالفت نمودند. ابتدا روحانیون درجه اول، بیشتر مخالف جنبش آزادی‌ی بودند و روحانیون درجه دوم و سوم از مؤسسه‌ین حقیقی این نهضت محسوب میشدند و تا مدتی در رأس نهضت قرار داشتند. در ایران روحانیون معلمین توده محسوب میشوند. این روحانیون در اجتماعات، به حفظ پرداخته و مردم را بر ضد شاه ترغیب می‌کردند.

بطوریکه می‌دانیم از قدیم‌ترین زمان در ایران روحانیون غیر رسمی زیادی وجود داشتند بنام (مجتهد) که توده‌های خلق به ایشان با نظر تقدیس می‌نگرند. ایشان نفوذ غیر قابل بیانی میان مردم دارند. مجتهدین، نمایندگان از سید و عام‌داشتند که عبادت در مساجد

و اداره امور محاکماتی و عقد و عهود (بجای معاضد رسی) و اداره امور اعتقادی توده‌ها را جزو وظایف مخصوص خود میدانستند. اینان، چون مردم عادی امرارمنباش کرده و شریک غم و شادی توده‌های فقیر و سیه‌روز خلق بودند و روی این اصل با حکومت مستبد قاجاریه مخالفت می‌کردند. هر قدر حکومت مرکزی میخواست دایره نفوذ روحانیون را محدودتر سازد، بر شدت مخالفت این دسته افزوده میشد.

دولت از راه عدلیه صلاحیت روحانیون را محدود ساخت و قضاوت درباره امور جنائی و یا دعاوی املاک بزرگ را از آنان سلب کرد و آنان را از عقد عهود، ممنوع ساخت. همچنین روحانیون را از نظارت در زیارتگاههای مقدس و ثروت‌زا معروم کرد و بجای آنان مأموران دولتی را منصوب نمود. . . . بالاخره دست بسوی املاک موقوفه مساجد دراز کرده و آنها را بنام خود مصادره کرد. از این رو اختلاف بین روحانیون و حکومت مرکزی بروز نمود و روپشتت گذارد.

در اول کار، دسته‌ای از روحانیون، مانند عناصر طرفدار ترقی و تمدن، برپا خاسته و به تبلیغ افکار دموکراتیک و اشاعه اصول اداره جدید مشروطه پرداختند. دسته دوم که عاجز از درک روح زمان بودند با تمام قوای خود برای حفظ سنن کهن پافشاری کردند. گذشته از اشتباهاتی چند، به مرور زمان تمام روحانیون از بزرگ تا کوچک به فکر مخالفت افتادند و در نتیجه، اردوی عظیم علماء و مجتهدین در سنگرهای خود برضد شاه وارد نبرد شدند. در مساجد، مکتب‌ها، زیارتگاهها و بازار شروع به تبلیغ برضد حکومت مرکزی کرده و شاه و دربار را به غضب الهی تهدید نمودند و مردم را به مبارزه در راه بدست آوردن مشروطه دعوت کردند. و حتی به آتشی که در راه آزادی شپید شوند وعده بهشت دادند. افکار و اعمال این روحانیون در بین طبقات مختلف ایران ریشه‌های عمیق بهم زد که سرانجام منجر به قیام عمومی برضد سلطنت مستبد قاجاریه و صدور فرمان مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (به شرحی که خواهد آمد) گردید.

جنبش آزادیخواهی ایرانیان در قرن سیزدهم هجری

قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) دوره تحول فکری جدید مشرق زمین بود، در ایران چون جامعه‌های دیگر خاور زمین دانیایی نوآیدیش

برخواستند که هر چند (مانند نوآوران همه آن کشورها) شخصیت‌های فکری مختلف و نظرگاه‌های گوناگون داشتند، بسطی نماینده روح نوجوشی زمان بودند و مجموع عقاید و افکار ایشان پیکره تحول عقلانی جامعه ایران را در قرن گذشته میسازد. سرسلسله جنبش آزادیخواهی در ایران سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف تبریزی و میرزا ملکم خان و میرزا حبیب اصفهانی و همدانین دیگر بودند.

سید جمال‌الدین از مبلغین و مروجین اتحاد اسلام و یکی از نقادان پرحرارت حکومت فاسد استبدادی ایران و حامی افکار آزادی‌خواهی بود. سید جمال‌الدین فرزند یکی از سادات همدان در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در اسدآباد همدان متولد شده بود. سید پس از طی تحصیلات خود در نجف مدت چند سالی در افغانستان سکنی گزید و در آنجا به لقب افغانی ملقب گردید. از مسافرت‌های زیادی به هند و مصر و قسطنطنیه نموده و در آن نقاط به تعلیم نیز پرداخته است. در قسطنطنیه سید از در شنیدن درآمد و بدین سبب شهرت زیادی یافت و یکی از مجتهدین فصیح و متبحر آن سامان بشمار میرفت. ولی بالاخره شیخ الاسلام توك او را تکفیر کرد و سید ناگزیر از شهر را ترك گفت. نخستین وسیله ارتباط سید با ناصرالدین شاه قاجار مقالاتی بود که او در روزنامه عربی عروة المولتی انتشار میداد. مقالات مزبور در حین شاه ایران تأثیر کرد و سید به تهران احضار شده و به عضویت مجمع شورای سلطنتی انتخاب گردید بطوریکه مقاید او همواره در شخص شاه تأثیر زیادی داشت. این مسئله باعث تحریک حسن حسادت امین‌السلطان گردید و بدین جهت سفیر عثمانی را وادار کرد تا تقاضای تبعید سید را بکند. چون او میدانست که شاه از لفظ «قاتون» متنفر است به شاه چنین گوشزد نمود که سید باعث اغتشاش و ناآرامی شده و بواسطه اختیار و انتشار قوانین ثابت از هندوستان، مصر و ترکیه نیز تبعید شده است. به این ترتیب وجود چنین شخصی با داشتن عقاید انقلابی در ایران خطرناک است. ناصرالدین شاه نیز با امین‌السلطان موافقت نمود و در نتیجه سید جمال‌الدین از ایران تبعید گردید.

سید جمال‌الدین، ناصرالدین‌شاه را در سفر سومش در اروپا ملاقات کرد. ناصرالدین شاه این بار فکر کرد که بودن سید در خارجه

از اقامت او در ایران خطرناکتر است و بهمین سبب او را همچون مهمان عزیزی با خود به ایران آورد. سید این دفعه از موقعیت استفاده نموده شروع به انتشار عقاید انقلابی خود نمود و با توجه به موقعیت زمانی چنان بشدت عقاید سید انتشار یافت که نزدیک بود در ایران انقلابی ایجاد گردد. ناصرالدین شاه خواست او را دستگیر کند ولی او فرار کرده در شهرری در مقبره حضرت عبدالعظیم بست نشست. وی مدت هفتماه در آنجا ماند و در این مدت همواره شاه را تهدید نمود و خلع او را از سلطنت تبلیغ می کرد.

از جمله پیروان سید یکی میرزا رضا نوکی (۱) بود (که به کرمانی معروف شده است) بعدها ناصرالدین شاه را به قتل رسانید.

سید جمال الدین سرانجام در منزل خویش که نزدیک مقبره حضرت عبدالعظیم در شهرری بود دستگیر شد و دوباره در سال ۱۳۰۷ هجری قمری از ایران تبعید شد. توضیح این مطلب لازم بنظر میرسد که رفتار ناصرالدین شاه با رویه ای که او اتخاذ کرده بود نسبت به وضع حکومت استبدادی آن زمان فوق العاده آرام و ملایم بوده است و همین امر میسرماند که سید جمال الدین قدرت و نفوذ فوق العاده ای به همراه داشته است. بهر حال سید از ایران تبعید شد و به دولت ترکیه تحویل گردید. ترکیها هم او را به بصره منتقل کرده و در آنجا زیر نظر گرفتند. سید بایک کشتی بخاری از بصره فرار کرده و در لندن به نزد ملکم خان رفت. در آنجا هر دو باهم روزنامه (قانون) را به زبان فارسی تأسیس کردند و پیشنهاد تدوین قانون اساسی و مجلس شورای ملی را مطرح ساختند. پس از اندکی سلطان عثمانی از نفوذ و تأثیر این روزنامه دچار وحشت شده و درصدد برآمد تا سید جمال الدین را پاره دیگر به قسطنطنیه دعوت نماید و او را تحت نظر بگیرد هر چند که با وی مانند میهمانی در آن شهر رفتار میشد ولی حق ترک آنجا را نداشت. بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم بدست میرزا رضا نوکی (کرمانی) یکی از یاران صدیق سید جمال الدین اسدآبادی (۱۳۱۳ هجری قمری) دولت ایران تقاضای تسلیم قوری سید جمال الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی (۲) و شیخ احمد روحی و میرزا حسن خان خبیرالملک نمود که از طرفداران دانشمند و پرحرارت

۱- نوك بخش کوچکی از شهرستان یزد است.

۲- بدون هیچگونه تردید میرزا آقاخان کرمانی یکی از آزاداندیشان و مردم گرایان بنام ایرانی در قرن میزدهم هجری است و آثار ارزنده او به روشنی مویذ این موضوع میباشد. برخی از محققان او را ولی ایران نامیده اند.

استقرار حکومت قانون و مشروطه در ایران بودند و در استانبول بسر میبردند. سلطان عبدالحمید سه تضر اخیر را تسلیم نمود بدین ترتیب که در ذیحجه سال ۱۳۱۲ هجری قمری هر سه نفر را بدست مأموران سرحدی ایران سپردند و آنان را یکسره به زندان تبریز بردند و در غل و زنجیر افکندند و سرانجام هر سه نفر را در هفته اول صفر سال ۱۳۱۴ هجری قمری در باغ اعتضادیه شبانگاه زیر درخت نسترن سر بریدند. (۱) سلطان عبدالحمید از تسلیم سید جمال‌الدین اسدآبادی به دولت قاجاریه خودداری کرد و سید تیز بعد از مدت کمی به طرز رموزی جهان را بدروغ گفت.

درخواست تأسیس عدالتخانه

مظفرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۳۲۱ هجری قمری برای یار دوم علی‌اصغرخان اتابک اعظم را معزول کرد و یک مجمع پنج‌نفری از وزیران برای اداره امور کشور و دولت تشکیل داد. ولی طولی‌نکشید که عین‌الدوله داماد خود را بمقام وزارت داخله (کشور) منصوب نمود و او هم زمام کلیه امور را در دست گرفت. عین‌الدوله در سال بعد به لقب صدراعظم ملقب گردید و تا روز تهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری (دوم اوت ۱۹۰۶ میلادی) به این مقام باقی ماند.

بطوریکه مورخان نوشته‌اند جنبش مشروطه‌طلبان ایران در این دوره پیشرفت‌های زیادی نمود و اغلب معتقدند که علت این پیشرفت‌ها بیشتر عکس‌العمل خودسری و رویه مستبدانه عین‌الدوله بوده است. قبل از ذکر وقایعی که منجر به اعطای مشروطه در ایران گردید بهتر بنظر میرسد قسمتی از یادداشت‌های سفارت انگلیس در تهران راجع به وضع ایران قبل از مشروطه که در کتاب آبی وزارت امور خارجه انگلستان (۲) آمده است نقل شود.

مدتها بود که وضع ایران روز بروز تحمل‌ناپذیرتر میشد. شاه

۱- تاریخ‌پیداری ایرانیان تألیف ناظم‌الاسلام کرمانی چاپ دوم صفحه ۱۵۷-۱۵۴

۲- کتاب آبی شماره یک سال ۱۹۰۹ میلادی صفحه ۲

کاملاً در دست یکدسته از درباریان فاسد بود که از ینمای دولت و کشور اعاشه مینمودند. ثروت‌های ملی که شاه از پدر به ارث برده بود و هم‌چنین بیشتر منابع ثروت سلطنتی و ملی را شاه خرج کرده و بدین ترتیب مجبور به توسل به استقراض از دول بیگانه شده بود و از پولها بطور کلی یا خرج مسافرت‌های اروپا نموده و یا با درباریان خود تبذیر نموده بود هر ساله کسر عوائد مشهود بود و کسر بودجه روز بروز افزایش می‌یافت... صدراعظم جدیدی انتخاب شده بود و از جمله اصول او آزادی، از قید نظارت دولتهای بیگانه بود. اولین قدم او هم در ظاهر اقدام به بعضی اصلاحات اقتصادی و در نتیجه بی‌نیازی از کمکهای مالی از دولتهای خارجی بود. اما همینکه بر سند خویش استقواریافت معلوم گشت منظور اساسی و اصلی او استفاده شخصی است. این صدر اعظم یا مشاوره شاه برای تقسیم منافع تبانی نموده و مشاغل حکومت را به معرض فروش می‌گذاشتند، گندم و جو احتکار شده و به قیمت گزاف بفروش میرفت، املاک خالصه یا بدزدی رفته و یا فروخته میشد که استفاده آن بچیبان دونفر میرفت. ثروتمندان را از شهرستانها به تهران احضار و از آنها یاج و رشوه می‌گرفتند. ظلم و تعدی رایج و اموال و دارائی و حتی جان ملت ایران در دست عمال دولت بود. بقراری که شایع بود مردم درصدد توطئه‌ای بودند تا بدان وسیله شاه ضعیف‌النفس و ناتوان و ولیعهد را مخلوع و شعاع‌السلطنه پسر کوچک شاه را که حتی در ایران هم ضرب‌المثل ظلم و ستم بود بسلطنت بنشانند. سیاست اتایک و یاران او باعث دشمنی تمام طبقات ایران شده بود. سیاستمداران میهن‌پرست محدودی مانده بودند که میدانستند کشور چگونه رو بزوالم میرود طبقه روحانی حس مینمود قدرت قدیم و آزادی آنان هم‌راه با کشورشان در شرف از بین رفتن است توده عظیم مردم و طبقه تاجر هم هرروزه قربانی ظلم و جور عمال دولت بودند.

بدین ترتیب جنبش آزادیخواهان‌های که منجر به اعطای مشروطه در ایران گردید دربدو امر بصورت اعتراضی به رویه عین‌الدوله آغاز شد. مردم عین‌الدوله رامستول قرض‌های خارج از استطاعت ایران، مسافرت‌های پرخرج و گزاف شاه و بخصوص مسئول فساد و ظلم و جور حکومت کشور می‌داشتند.

مقدمه این عمل بدین طریق آغاز گردید که حاکم تهران عده‌ای از سیدها و بازرگانان را که شکر احتکار نموده بودند فلک کرد. در نتیجه

عده‌ای از بازارگانان در مسجدشاه بست نشستند. در آنجا بعضی از بزرگان و روحانیون نیز به آنان ملحق شدند.

بعد از چند روز در اثر فشار عین‌الدوله این عده به شهری رفتند و در مقبره حضرت عبدالعظیم بست نشستند. در این موقع مردم تبریز و رشت و اصفهان و دیگر شهرستان‌های ایران با تشکیل انجمنهای مری و علنی عزل عین‌الدوله و تأسیس عدالتخانه را خواستار شدند. مظفرالدین‌شاه نماینده‌ای به نزد بست نشینان که مرکب از علماء تهران و بازارگانان و غیراینها بود و در بین آنان سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی از علماء طراز اول تهران شرکت داشتند فرستاد و دستور تفرقه داد. ولی فایده‌ای نبخشید و مردم مقاومت کردند. و نماینده شاه را با خوش‌روئی نپذیرفتند و در نتیجه این مأموریت مواجه با شکست شد. سرانجام در اثر فشار مردم آزادیخواه مظفرالدین‌شاه تسلیم اراده مردم شد و نامه‌ای به آنان نوشت و قول داد که بدرخواستهای مردم توجه کرده و عدالتخانه تأسیس کند. سران جنبش باخواندن این نامه در کالسکه‌های سلطنتی که برای آنان فرستاده شده بود به تهران مراجعت کردند و بدین طریق مرحله اول مبارزه به نفع مردم به پایان رسید و قرار شد تقاضاهای مردم در آینده نزدیک بمورد عمل‌گذارده شود. (۱) (روز آدینه شانزده ذیحجه سال ۱۳۲۴ هجری قمری) در اینجا باید متذکر شد که تا این تاریخ هرگز تقاضای اعطای مشروطه نشده بود.

بطوریکه شادروان احمد کسروی محقق معاصر نوشته است (۲) از فردا مردم دسته‌دسته بدیدن دوسید و دیگران می‌رفتند و شب یکشنبه شهر را چراغان کردند و بنام (عدالتخانه) جشن و شادمانی بسیار نمودند. عین‌الدوله از علماء دیدن کرد و چنانکه درخواست ایشان بود علامه‌الدوله را از حکمرانی تهران برداشت.

آغاز جنبش مشروطه خواهی ایرانیان

بعد از واقعه بست نشستن مردم در حضرت عبدالعظیم و موافقت مظفرالدین‌شاه با درخواست آنان مبنی بر تأسیس عدالتخانه به شرحی که گذشت مردم در انتظار اعلام تأسیس عدالتخانه روزشماری میکردند. مرحوم کسروی در این باره چنین نوشته است:

(پنجم ماه باخوشی میگذشت. مردم بنوید دولت امید بسته و باز

شدن عدالتخانه را می‌پسیدند. میان مردم گفتگو از نوشته شدن قانون میرفت علماء دید و بازدید می‌کردند و نزد مردم جایگاه دیگری یافته بودند... گویا در این روزها بود که علماء ببازدید عین‌الدوله رفتند، طباطبائی به او گفت: «این عدالتخانه که میخواهیم نخست زیانش بخود ماست چه مردم آسوده باشند و شتم نیینند و دیگر آزمایشی نیاز کردند و درهای خانه‌های مابسته شود. ولی چون عمر من و تو گذشته کاری کنید که نام نیکی از شما در جهان بماند، و در تاریخ بنویسند بنیادگذار مجلس و عدالتخانه عین‌الدوله بوده و از تو این یادگار در ایران بماند.»

عین‌الدوله پاسخی نگفت و از شنیدن نام «مجلس» ابرو هادر هم کشید. راستی این بود که او میخواست کوشی باین سخنان ندهد و اینکه ناگزیر شده و کوشندگان را پشیمان بازگردانیده، و آن دستخط شاه را بدستشان داده بود میخواست همه را نادیده بگیرد و کوشندگان را با چاره‌جوییها از نیرو اندازد و از میان برد. او میخواست خود ایران را نیک گرداند، ولی از چه راه؟... از راه خودکامگی.

بهر حال عین‌الدوله بدون توجه به درخواست های مکرر مردم کوچکترین قدمی برای اجرای قول و قرارش که شاه به مردم داده بود برنداشت. تنها در اعلامیه‌ای که منتشر گردید و عده تشکیل محاکم دادگستری و تدوین قانون اساسی و شورای اصلاحات کشور داده شد.

در این بین ملاقاتهایی بین علماء تهران و عین‌الدوله به انجام رسید ولی از همه آنها نفعی عاید نگردید تا اینکه سید محمد طباطبائی به نمایندگی از طرف مردم نامه‌ای به مظفرالدین شاه نوشت و تقاضا نمود تا به وعده‌هایی که در دستخط شاهانه داده بود دستور اجرای فوری صادر کند.

به این نامه پاسخ رسید: (جناب آقای سید محمد مجتهد نامه شما را خواندیم به اتابک میسپاریم که خواسته‌های شما را با انجام برساند...) (۱) در همین روزها مظفرالدین شاه سکتة ناقص کرد و عین‌الدوله که در این موقع کلیه اختیارات را در دست داشت سیاست اختناق را بیش از پیش

۱- برخی نوشته‌اند که این نامه از طرف عین‌الدوله بنام مظفرالدین شاه صادر شده است، زیرا در بیان نامه آمده است که: «شما هم دریابنده خود کوتاهی ننمئید و بدعاگونی پردازید و آیتد اشراق و الواد را به اندرز خاموش گردانید و خورش و آشوب را فرو نشانید و چنان کنید که خشم ما همگی را فرا گیرد»

بمرحله اجرا گذارد. سیدجمال از وعاظ درجه اول تهران به قم تبعید شد. حاجی شیخ محمد واعظ که از مخالفین عین‌الدوله بود تسویفا گردید، ولی مردم ازدحام نمودند و در اثر تیراندازی در آن واقعه طلبه‌ای بنام سید عبدالحمید کشته شد و در نتیجه حاجی شیخ محمد واعظ آزاد گردید. تشییع جنازه این طلبه که بدست قوای نظامی کشته شده بود باعث اغتشاش بیشتری شد که منجر به مرگ ۱۵ نفر گردید. از این پیعد مسجد جامع محل دومین بست شد. طولی نکشید که قوای دولت از رسیدن خواریار به آنجا جلوگیری کردند و مشروطه طلبیان در صدد مهاجرت به قم برآمدند، سرانجام عین‌الدوله به مجتهدین اجازه داد تنها به قم بروند، در راه علما یادداشتی به مظفرالدین شاه نوشته و اغلب از نمودند که اگر شاه وعده‌های خود را انجام ندهد دسته‌جمعی از ایران مهاجرت خواهند کرد و چون غیبت آنها باعث وقفه در معاملات و معاملات حقوقی می‌گردید این تهدید خیلی جدی بود و برای دولت کران تمام میشد.

در زمان مهاجرت علما به قم دومین و مهمترین قسمت این جنبش ملی شروع شد. هنگام مهاجرت علما اصناف و بازرگانان دکان‌های خود را به عنوان اعتراض بسته بودند. عین‌الدوله به آنها دستور داد که منازعه‌های خود را بازکنند و اعلام کرد هر دکاتی که بسته بماند اموال آن غارت میشود. چون این دستور صادر شد عده‌ای از بازرگانان و صرافان سفیر انگلیس را در قلهک ملاقات کرده و استفسار نمودند که اگر آنان در زمینهای سفارت انگلیس در تهران متحصن شوند، آیا آنان را بیرون خواهند نمود؟ سفیر انگلیس جواب داد آنها را البته به‌زور نمیتوان بیرون کرد، بنابراین فوری عده‌ای از بازرگانان در باغ سفارت انگلیس متحصن شدند، عده آنها روز بروز زیادتر شد تا اینکه در حدود ۱۰ هزار نفر در باغ سفارت چادر زدند. اینان تقاضا داشتند عین‌الدوله عزل شده و قانون اساسی اعلام گردیده و مهاجرین قم به مرکز دعوت شوند. علماء تبریز و اصفهان و شیراز نیز با تحصن در تلگرافخانه آزاده‌نواهان مرکز را تایید می‌کردند. (۱)

۱- برای اطلاع بیشتر در این مورد به تاریخ بیداری ایرانیان تألیف مرحوم «عظیم‌الاسلام کرمالی» و تاریخ مشروطه ایران تألیف مرحوم احمد کسروی مراجعه شود.

در اثر این اقدامات سرانجام مظفرالدین شاه تسلیم شده عین الدوله را از مقام خود برکنار کرد و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را که یکی از آزادیخواهان بود به جانشینی او منصوب ساخت و مجتهدین را دعوت نمود که از قم مراجعت کنند. در این موقع مردم که در اثر تجمع در سفارت انگلیس و راهنمایی برخی از ایرانیان روشنفکر و تحصیل کرده در اروپا با حکومت قانون به ویژه مشروطه آشنا شده بودند، با انجام کارهای بالا از طرف شاه راضی نشده تقاضای برقراری حکومت مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی کردند و اصرار نمودند که شاه باید مجلس شورای ملی تشکیل دهد و قسم بخورد که مشروطه را نقض نخواهد کرد.

آزادیخواهان تا مدتی حاضر به مذاکره مستقیم با دولت نمیشدند تا اینکه سرانجام در نتیجه اقدامات محمدعلی میرزا ولیعهد که در تبریز به حمایت از آزادیخواهان برخاسته بود و همچنین سفارت انگلیس پاب مذاکرات باز شد و فرمان مشروطه تهیه و مورد قبول مردم واقع شد (روز یکشنبه سیزدهم مرداد ۱۴ جمادئ الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری) مطابق این سند تاریخی که خطاب به صدراعظم ایران بود وعده داد مجلس شورای ملی یا عدالتخانه را تشکیل و عفو عمومی را اعلام و برنامه اصلاحات را اجرا نماید. بدین ترتیب سرانجام ایرانیان توانستند بدون خونریزی و جنگ داخلی آنچه را که بوسیله سران خود تقاضا می نمودند در روی کاغذ بدست آورند. فرمان مشروطه در سفارت انگلیس برای مردم بصدای بلند خوانده شد و با شور و شغف فراوان استقبال گردیده سپس سفارت تخلیه شد و چند روز بعد مهاجرین قم به تهران برگشتند و مردم جشن ملی گرفتند.

در این موقع هنوز استبدادطلبان مایوس نشده بودند، زیرا در همین اثنا بود که ناگهان عین الدوله وارد معرکه شد و مظفرالدین شاه را رادار نمود که قانون انتخابات را امضاء نکند. در محافل عمومی احتمال می دادند دوباره اغتشاش آغاز گردد ولی بنا به توصیه نمایندگان دولتهای روم و انگلیس عین الدوله مجبور شد به املائک خود در خراسان برود و در نتیجه قانون انتخابات امضاء شده و انتشار یافت. این قانون شامل موارد زیر بود :

- ۱- ایران به یازده (یا سیزده) ناحیه انتخاباتی تقسیم شده بود
- ۲- مجلس شورای ملی بایستی از ۲۰۰ نماینده تشکیل گردد.

۲- انتخاب‌شوندگان از جنس مرد و بین ۳۰ سالگی تا ۷۰ سالگی باشند به شرطی که باسواد بوده و در خدمت دولت نباشند و به‌علاوه دارای هیچ‌نوع سابقه جنحه و جنایتی نیز نباشند.

مردم بقدری برای افتتاح مجلس شورای ملی ابراز احساسات و اشتیاق مینمودند که بمجرد انتخاب ۱۶ تن از تمیزندگان و اجتماع در تهران مراسم گشایش رسمی مجلس از طرف شاه در حضور مجتهدین و نمایندگان سیاسی خارجی بعمل آمد. مظفرالدین‌شاه در این موقع سخت مریض بود فقط توانست خود را بدون کمک به جایگاه سلطنتی برساند. ولی چنان ضعیف بود که قادر به نگاهداشتن نی‌قلیانی که در اینگونه مجالس مرسوم بود می‌آوردند در دست خود نبود، خطایه افتتاح مجلس از طرف شاه به نظام‌الملک که مخاطب سلام بود داده شد و او هم آن را برای نمایندگان مجلس شورا خواند.

اولین وظیفه مجلس شورای ملی انتخاب یک کمیته مرکزی برای تدوین قانون اساسی بود، وقتی که قانون اساسی تهیه و تقدیم مجلس گردید معلوم شد که مجلس دیگری نیز باید تأسیس شود که در آنجا دولت اکثریت داشته باشد. و کلاً از این موضوع ناراضی بودند و معتقد بودند که اگر چنین باشد حق مردم پایمال شده و در نتیجه رئیس مجلس را مورد حمله قرار دادند ولی سرانجام قانون اساسی به امضاء مظفرالدین‌شاه و جانشینش محمدعلی میرزا رسید و این آخرین عمل مظفرالدین‌شاه بود، برای آنکه چندروز بعد زندگی را بدرود گفت. (۱۳۲۴ هجری قمری)

مخالفت محمدعلی شاه با مشروطه

بعد از مرگ مظفرالدین‌شاه محمدعلی میرزا ولیعهد به سلطنت رسید و متمم قانون اساسی را که مجلس تهیه کرده بود امضاء کرد. با این وصف به مشروطه خوشبین نبود وی یکی از بدترین پادشاهان مستبد، خودخواه، غیرقابل اعتماد و لئیم و طماع ایران است او اساس مشروطه را که اختیارات پادشاه را محدود نموده بود و جلوی اسرافش را در خرج می‌گرفت زیر پا نهاد و پس از کشمکشهای زیاد با آزادیخواهان و نمایندگان مجلس سرانجام مجلس شورای ملی ایران را در سال ۱۳۲۶ هجری قمری به کمک نیروی قزاق و صاحب‌منصبان روسی به توپ بست و جمعی از پیشوایان مشروطه از آن جمله میرزا جهانگیرخان و ملک-

المتكلمين خطیب را اعدام كرد. در همین موقع مردم تبریز به سرداری ستارخان و باقرخان، مردم رشت به سرداری محمدولی خان سپهدار اعظم و پیرمخان ارمنی و مردم اصفهان به سرداری سردار اسعد بختیاری به تهران حمله کردند و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع نمودند و پسر ارشد او احمد میرزا را که ۱۲ سال داشت به سلطنت برگزیدند و عضد الملك رئیس کهن سال ایل قاجار نیز به عنوان نایب السلطنه تعیین گردید (۱۲۲۷ هجری قمری) عضد الملك کابینه وزیران را تشکیل داد و فاشین تهران پست های عمده وزارت را برعهده گرفتند. سردار اسعد بختیاری وزیر داخله (کشور) و سپهدار وزیر جنگ و پیرمخان ارمنی به فرماندهی پلیس منصوب شد وی در رفع اغتشاش و ناامنی و جلوگیری از غارت و دستبرد جدید های زیادی از خود بخرج داد.

در باره سرنوشت محمدعلی شاه مخلوع نیز اینطور قرار شد که سالیانه حقوقی بمبلغ یکصد هزار تومان به او داده شود مشروط بر آنکه هیچگونه تحریکی بر ضد مشروطه نکند و اگر در آینده معلوم شود که دست به چنین کاری زده است مقرر می شود قطع شود. آنگاه محمدعلی شاه به اودسا واقع در روسیه رهسپار گردید. در این هنگام انتخابات نمایندگان دوره دوم قانون گذاری بعمل آمد و مجلس شورای ملی تشکیل گردید. بعد از مرگ عضد الملك نیابت سلطنت به ناصر الملك تفویض شد.

در سال ۱۲۲۹ هجری قمری دولت ایران به سفارتخانه های روس ر

انگلیس در تهران اطلاع داد که از روی اطلاعات واصله شاه مخلوع بین ترکمان های نزدیک استرآباد (گرگان) مشغول تبلیغات بمنظور مراجعت به ایران است بدین مناسبت پیشنهاد شد که مقرر می شود او را قطع کنند. ولی سفارتخانه ها در این باب اعتراض کردند.

در همین موقع شاه مخلوع با لباس مبدل از روسیه عبور نموده با اسلحه و مهمات زیاد که روی صندوق های آن مارك آب معدنی زده شده بود در نزدیکی استرآباد پناهنده شد. مراجعت شاه سابق تولید اضطراب و وحشت عجیبی در طهران نمود و يكچند حالت یأس حکمفرما بود ولی بتدریج برای مبارزه با این پیش آمد تصمیماتی گرفته شد. محمد علی شاه مخلوع با جمع آوری نیرو به سرداری نرشدالدوله از طریق شاهرود و دامغان و سمنان به سوی تهران رهسپار گردید. در این موقع پیرمخان ارمنی رئیس پلیس تهران به سرداری گروهی از آزادیخواهان

و امیر مجاهد به سرداری گروهی از بختیاریان بمنظور مقابله با سپاه محمدعلی‌شاه مخلوع به سوی مشرق رهسپار شدند و در نتیجه ابتدا در شهرک ایوان‌کی و سپس در قریه امامزاده جعفر درامین افراد ترکمن حامی محمدعلی‌شاه مخلوع را شکست دادند و ارشدالدوله سردار آنان نیز دستگیر و اعدام شد. (دوازدهم رمضان سال ۱۳۲۹ هجری قمری)

آغاز دیکتاتوری نظامی و معو حکومت قانون

مبارزه بین فنودالیسم و بورژوازی در نتیجه تأثیر عوامل خارجی و جنگ بین‌الملل اول (۱۸-۱۹۱۴ میلادی) جهت طبیعی خود را از دست داد و در ظاهر بصورت موازنه ناپاینداری در آمد، ولی درحقیقت امر فارت طبقات متوسط از نظر مادی و تضعیف آن از نظر سیاسی، باعث تقویت عناصر ارتجاعی گردید. انقلاب کبیر اکتبر روسیه شوروی کناره‌گیری روسیه از جنگ جهانی، اشغال ایران از طرف قوای انگلیسی، قطع رابطه تجارتنی با روسیه، خیانت علنی طبقه حاکمه فنودال دست بدست هم داده و تهضت ملی عظیمی ایجاد کرد.

طبقات متوسط مردم به‌جنبش درآمدند در جنگ جهانی اول ایران بی‌طرف بود با این‌حال بمیدان جنگ و تصادم در میان کشورهای امپریالیسم تبدیل شد. این مسئله و سیادت بعدی انگلیس در ایران (۱۹۲۰-۱۹۱۸ میلادی) تمام جراحات رژیم فنودالی را گه با پرده سلطنت مشروطه استتار شده بود برملا ساخت. این جراحات عبارت بودند از: بهم‌ریختگی خارج از اندازه دستگاه دولتی (عدم مرکزیت ناشی از آزادی و خودمختاری فنودالها بود که با تمسک به قانون اساسی در حفظ آن می‌کوشیدند) فقدان ارتش ملی (برای سرکوبی خان‌های یاقی و رؤسای ایلات سرکش و جلوگیری از تهاجمات خارجی که با رضایت طبقه فنودال به کشور صورت می‌گرفت) احتیاج مالی دولت و توده‌های عظیم شهر و ده (این امر در نتیجه زورگونی مالکان و مأموران بوروکرات‌منش دولت و جمع‌آوری بدون کنترل مالیاتها حاصل میشد) نبودن نظم و عدالت و غیره... از خلع محمد علی‌شاه و افتتاح مجلس دوم تا کودتای پرووکاتوری بنام سیدضیاء الدین (موم اسفند ۱۲۹۹ شمسی) ۲۰ کابینه در ایران بر سر کار آمد. این کابینه‌ها نمیتوانستند با درهم‌ریختگی امور دولتی و رژیم (مشروطه فنودالی) مبارزه کنند. طبقات مولد جامعه بطور کلی از این کابینه‌ها

ناراضی بودند، انگلیسی‌ها برای تسکین ناراضایتی مردم میکوشیدند از کودتای سیدضیاءالدین که «برنامه اصلاحاتی وسیعی» پیشنهاد می‌کرد استفاده کنند.

جنبه پرووکاسیون این کودتا بزودی آشکار شد ولی دامنه جنبش ملی یا تکیه به عناصر مترقی و قوای مسلح که کودتا نیز باتکیه به آنان انجام یافته بود شروع به توسعه کرد.

حوادث سوم اسفند سال ۱۲۹۹ هجری خورشیدی یکی از افسران دیویزیون قزاق را که تا آن زمان نام و نشانی نداشت بر صحنه تاریخ آورد. رضاخان در بریگاد قزاق ایران بخدمت سرپازی پذیرفته شده و در کودتای سوم اسفند فرمانده هنگ بود. پس از کودتا به فرماندهی دیویزیون قزاق منصوب شد. حوادث بعدی نشان دادند که این امر در تاریخ ایران نقطه تحولی بوده است.

فتودالهای مرتجع تا این زمان توانستند حکومت را با کمکهای مالی و نظامی روسیه تزاری و انگلیس و بعد انگلیس تنها در دست خود نگهدارند. در چنین شرایطی جنبش آزادی ملی نمی‌توانست تأثیر قطعی در تغییر اوضاع داشته باشد. این جنبش نمی‌توانست از نفوذ امپریالیسم انگلستان جلوگیری نماید. مبارزه با ارتجاع فتودال که از طرف نیروی نظامی و تالی خارجی پشتیبانی میشد تنها با تکیه بر نیروی مسلح ملی و مالیه قوی، بودجه دولت امکان‌پذیر بود.

ایران بدست انگلیس و ارتجاع فتودال در خطر تجزیه افتاده بود برای رهائی از وضع فلاکت‌بار، لازم بود، طبقات مترقی جامعه ایرانی به دیکتاتوری نظامی ملی که متکی بر ارتش ملی و سیستم مالی اصلاح شده‌ای باشد متوسل گردد، زیرا امپریالیسم انگلیس با کمک به طبقات پوسیده فتودال از توسعه نیروهای مولد کشور و پیشرفت اقتصادی آن جلوگیری مینمود از این رو شرط اساسی احیای ایران ایجاد ارتش ملی و رهائی از وابستگی مالی به انگلستان و پشتیبانی دیکتاتوری نظامی از طرف بورژوازی صنعتی - تجارتمی بود.

حوادث ایران تحت رهبری رضاخان در این راه قدم نهاد، ایسن مسائل از سال ۱۲۹۹ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) بیحد در مقابل ایران عرض اندام میکرد. تخلیه خاک ایران از نیروهای بیگانه، ایجاد ارتش ملی، خلع سلاح عشایر، تصفیه حساب با فتودالهای باغی، تنظیم مالیه دولت، اصلاح دستگاه دولتی، توسعه اقتصاد ملی و صنعتی کردن کشور و

غیره ... بعلاوه لازم بود در راه اتحاد و یگانگی جنبش آزادی ملی، خارج ساختن مجلس از زیر نفوذ فئودالها مبارزه با حاکمیت شاه و عناصر مرتجع و در راه خشی کردن تشبثات مرتجعین نیز مبارزه جدی بعمل آید. واضح است که در شرایط آن روزی راه صحیح مبارزه برای آزادی ملی ایران اتحاد نیروهای مترقی توده مردم با ارتش ملی بود. برحسب تصادف جنگ امپریالیستی جهانی و پیروزی انقلاب کبیر روسیه از نظر بین‌المللی برای حل معضلاتی که در برابر بورژوازی صنعتی - تجارتمی و ارتش ملی در ایران عرض‌اندام می‌کرد زمینه مساعدی فراهم ساخت.

قبل از انقلاب اکتبر همسایگان ایران عبارت بودند از:

۱- در شمال روسیه تزاری

۲- در جنوب خلیج فارس و بحر عمان که زیر سیادت انگلستان بود

۳- در مشرق بلوچستان انگلیس و افغانستان که امور خارجی

آن نیز در کنترل انگلستان بود.

۴- در مغرب، ترکیه که نسبت به ایران سیاست تجاوز و غاصبانه‌ای

در پیش گرفته بود و ایران بمناطق نفوذ تقسیم شده قرارداد (۱۹۰۷

سیلادی) و خاک ایران زیر چکمه سربازان تزاری و انگلیس و ترکیه

افتاده بود. بدین ترتیب دور ایران را از تمام جهات حلقه امپریالیسم

احاطه کرده بود. این حلقه در هیچ قسمتی گسیختگی نداشت. امپری-

الیستها از هر طرف ایران را در معرض تهدید قرار داده و از هر سو

در امور داخلی ایران مداخله می‌کردند. در چنین شرایط دشواری

جمع‌آوری نیروهائی که جنبش آزادی ملی بتواند بوسیله آن توسعه

یافته و پایداری کند امکان‌پذیر نبود.

در این موقع حساس بمحض اینکه در شمال ایران بجای امپریالیسم

تزاری حکومت شوراهای مستقر شد وضع بین‌المللی ایران تا اندازه‌ای

بهبودی یافت، زیرا تهدید از طرف نیروهای خارجی در مرزهای بطول

۳۲۵۰ کیلومتر منتهی گردید.

یکی از موفقیت‌های تاریخی بورژوازی صنعتی - تجارتمی ایران

که از روح ملیت سرشار بود، موفقیتی است که در وضع نامساعدسال-

های (۲۰-۱۹۱۸ میلادی) بدست آورد در این سال حکومت فئودال ایران

را مجبور به مذاکره و امضاء معاهده‌ای با اتحاد جماهیر شوروی نمود

(۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی)

ماموران انگلیسی در اوایل کار مخالفت جدی بانقشه های رضاخان نشان میدادند. از کمک مالی بانک شاهی بدولت ایران جلوگیری کرده و رضاخان را از حیث پرداختها در مضیقه گذاشتند.

در اواخر سال ۱۹۲۱ میلادی انگلستان بدولت ایران اخطار کرد که تعداد سربازان ایران نباید از سی هزار نفر متجاوز باشد. پرداخت پول به ایران را موقوف به قبول این شرط نمود. ولی موقع پیشنهاد این شرایط گذشته بود. حکومت فنودالها دیگر قدرت جلوگیری از نیروی جوان اردوی ملی را نداشت. این اردو از طبقات پائین اجتماع تشکیل یافته و از طرف آنان پشتیبانی میشد. بنابراین قبل از تشبثات فراوان دشمن و قبل از انحراف رضاخان برای قلع و قمع طرفداران استقلال طلبی، اردوی ملی تسلیم شدنی نبود (۱)

کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی

مرحوم احمد آرامش با استفاده از مدارک مختلف مورد اطمینان (۲) واقعه کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی را اینطور بیان داشته است (۳)

«پس از اینکه قرارداد استعماری سال ۱۹۱۹ میلادی که حکومت وقت بریتانیا بوسیله مرحوم وثوق الدوله بر ایران تحمیل کرد و بر اثر فشار افکار عمومی داخل و خارج عملاً ملغی شد و از اعتبار افتاد و دولت انگلستان نتوانست که مستقیماً امور نظامی و مالی را تصدی نماید لرد کرزن وزیر خارجه وقت بریتانیا بنا به توصیه سرپرسی کاکس سفیر کبیر اسبق انگلیس در ایران که در آن زمان بتازگی ارتقاء مقام یافته و پست کمیسر عالی انگلیس در بغداد منصوب گردیده بود (کشور عراق در آن تاریخ تحت قیمومیت دولت انگلستان بود) همچنین بنا به اصرار و تأکید فوق العاده ژنرال دنسترویل فرمانده کل قشون انگلیس

۱- انقلاب مشروطیت ایران تألیف م. یاولویچ و تریا ایرانسکی ترجمه: م. هوشیار صفحه ۱۵۴

۲- گویا بنوشت گزارش یکی از افسران قزاق است که در وقایع کودتای رضاخان شرکت داشته. (مقاله از تاریخ تأیید داشته، نوشته محمد شیرازی در روزنامه بامداد روز شنبه بیستم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ خورشیدی)

۳- هفت سال در زندان آریامهر به کوشش شادروان اسماعیل راین صفحه ۲۸-۱۵ چاپ سال ۱۳۵۸ خورشیدی بنگاه ترجمه و نشر کتاب

در بین‌النهرین و ایران که برای سرکوبی انقلاب جنوب روسیه از بغداد از طریق کرمانشاه و قزوین و رشت تا باکو پیش رانده ولی ناکام و شکست خورده عقب‌نشینی کرده و در آن تاریخ برای تسلیم گزارش امور نظامی تحت تکفل خود در لندن بسر میبرد، تصمیم گرفت که برای جلوگیری از رخنه و نفوذ کمونیسم و آشوب و غوغائی‌ها که بلشویک‌های مقیم قفقاز و ترک‌های باده‌کوبه‌ای در غالب ایالات و ولایات مخصوصاً نقاط شمالی ایران براه انداخته بودند بساط سلسله قاجاریه را که برائر فساد و پوسیدگی دیگر علت وجودی خود و توان تسلط بر اوضاع کشور را از دست داده بود برچیده و رژیم نظامی جدیدی که قدرت جلوگیری از اشاعه مرام کمونیسم را داشته باشد بر ایران مسلط نماید ولی در عین حال برای حفظ ظاهر و اغفال افکار عمومی ایران و مخصوصاً رژیم انقلابی جدید روسیه شوروی که به‌غایت از مداخله عوامل دولت بریتانیا در امور ایران خشمناک بوده، چنین مصلحت دیده بودند که مرد ترقیخواه و روشنفکری را که هیچگونه نسبتی با رجال و اشراف پوسیده سلسله قاجار و حکومت وقت نداشتند باشد به زعامت کودتا انتخاب کرده و بعنوان محظوظی را سپر پلای نفس‌کودتای نظامی قرار دهند تا بهانه‌ای برای ترکتازی بیشتر انقلابیون جدید روسیه و بلشویک‌های قفقاز بدست نداده باشند و بدین منظور سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر وقت روزنامه رعد را که جوانی تندرو و بی‌پاک و بظاهر انقلابی مینمود، انتخاب کردند. سید ضیاءالدین چند ماه پیش از آن تاریخ یعنی اواخر زمستان سال ۱۲۹۸ شمسی از جانب وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرای وقت بریاست یک کمیسیون ایرانی برای ابراز احساسات دوستانه دولت و ملت ایران نسبت به سه جمهوری جدیدالتأسیس آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به قفقاز رفته بود و تا اواخر بهار سال ۱۲۹۹ خورشیدی در آن‌دیار سیاحت (آفاق و انفس) می‌کرد. در هفتم فروردین سال ۱۲۹۹ سید ضیاءالدین ضمن یک گزارش مفصل که برای وثوق‌الدوله فرستاده بود به صراحت شکست‌حکومت خودمختار قفقاز، گرجستان و ارمنستان علیه انقلابیون روسیه شوروی را پیش‌بینی کرده و مخصوصاً تذکر داده بود که به محض اینکه قفقاز و همه شهرهای وابسته به آن به‌حکومت انقلابی روسیه ضمیمه گردد بلشویک‌ها بلافاصله بداخله ایران رخنه خواهند کرد و همه نقاط شمالی ایران یعنی ایالت‌های آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان را دستخوش آشوب و آشفته‌گی خواهند ساخت. و اگر دولت ایران

واقعا قصد دارد که از خطر خرابکاری بلشویک‌های شوروی در امان بماند حتما ضرورت دارد که نکات بسیاری را مورد توجه قرار داده و باهلاقه و پی‌گیری کامل از بروز فتنه و آشوب جلوگیری نماید، وثوق‌الدوله بلافاصله پس از حصول گزارش مذکور عین آن را بوسیله کفیل وزارت خارجه برای ملاحظه سرپرستی کاکس سفیر انگلیس در تهران که مفتی‌های آخر اقامت خود را در ایران می‌گذرانید و هنوز برای تحویل گرفتن پست مهم و جدید خود عازم بغداد نگردیده بود، می‌فرستد تا جناب سفیر از مفاد گزارش قایل توجه سیدضیاءالدین مستحضر شده و بنوبه خود دولت انگلستان را در جریان وقایع بگذارد. سرپرستی کاکس جریان امر را در تاریخ پنجم آوریل ۱۹۲۰ میلادی (۱۶ فروردین ۱۲۹۹ خورشیدی) ضمن تلگرام شماره ۴۰۱ به لرد گرزن وزیر خارجه وقت بریتانیا مخابره می‌نماید. وزارت خارجه انگلستان پس از دریافت تلگراف سفیر کاکس خود در تهران بلافاصله با نصرت‌الدوله در لندن تماس می‌گیرد و درباره طریق جلوگیری از رخنه بلشویکها در ایران مشاوره و تبادل نظر می‌نماید. نصرت‌الدوله از ضعف دستگاه حکومت در ایران و هرج و مرج اجتماعی سرزمین خود شکوه می‌کند و مخصوصاً از دوروشی‌ها و نفاق افکنی‌های احمدشاه و بولس دوستی‌های وی که خود انگلیس‌ها هم به آن وقوف کامل داشته‌اند داستانها حکایت کرده و دگرگونی کلی در وضع حکومت ایران را ضروری می‌شمارد. پس از زمان کوتاهی از آن جریان کابینه وثوق‌الدوله بخاطر عقد قرارداد استعماری سال ۱۹۱۸ میلادی و بر اثر فشار افکار عمومی داخل و خارج ساقط می‌شود. نخست مشیرالدوله و سپس سپهدار رشتی رئیس‌الوزراء می‌شود. سپهدار حاج محترم السلطنه استندیاری را به جای نصرت‌الدوله (که بخود از پسایه‌گذاران قرارداد ۱۹۱۸ و از همدمان وثوق‌الدوله بوده است) به وزارت خارجه انتخاب می‌نماید. نصرت‌الدوله از آمدن به ایران منصرف گردیده و در اروپا ماندگار می‌شود. ولی همواره ارتباط خویش را با وزارت خارجه انگلستان و دیگر دوستان انگلیسی خویش حفظ کرده و مرتب در تماس با سر-جنابان «وایت‌هال» (۱) باقی می‌ماند، تا مگر آنان یا به مفهوم دیگر مقر حکومت و ادارات مختلف دولتی انگلستان در لندن به نصرت‌الدوله

توصیه می‌نماید که مسیر حرکت خود به تهران را از طریق بین‌النهرین انتخاب کرده و چندروزی در بغداد اقامت نماید و با سابقه دوستی که با سرپرستی کاکس طراح اصلی نقشه کودتای ایران دارد مذاکرات لازم را انجام داده و موافقت وی را برای اینکه خود او (نصرت‌الدوله) رهبری کودتا را عهده‌دار گردد، جلب نماید. در همین حال لندن به سفارت خود در تهران دستور می‌دهد که نقشه کودتای در باطن نظامی و در ظاهر سیویل را طراحی کرده و جزئیات امر را برای تصویب لندن گزارش نماید. نصرت‌الدوله در اوایل بهمن سال ۱۲۹۹ خورشیدی از اروپا وارد بغداد می‌گردد و پس از چند جلسه ملاقات و مذاکره با سرپرستی کاکس از طریق قصر شیرین، کرمانشاه و همدان عازم تهران می‌گردد تا بموقع به تهران حاضر بوده و سرپرستی کودتا را عهده‌دار گردد. بی‌خبر از آنکه مستر فرمان سفیر جدید انگلیس در تهران دیگری را برای زعامت کودتا انتخاب کرده و با وی درباره چگونگی انجام کودتا مذاکراتی کرده است. نصرت‌الدوله در بین راه کرمانشاه به همدان در گرفته اسدآباد گرفتار برف بسیار سنگین و بند آمدن راه از هر دو طرف می‌گردد و چون در آن زمان وسایل مکانیکی برای بازکردن راهها در ایران موجود نبود امدت هیچ‌ده روز تمام در یکی از قهوه‌خانه‌های بین راه متوقف می‌ماند و بالاخره نیز با سواری بر پشت قاطر به قزوین وارد شده و با کالسکه پستی خویشان را به تهران می‌رساند. ولی او موقعی به تهران وارد می‌گردد که مستر فرمان و نظامیان انگلیسی مقیم ایران مذاکرات انجام کودتا را با سید ضیاءالدین طباطبائی و میرپنج رضاخان خاتمه داده و چند روز بعد به مرحله عمل درمی‌آورند و خود نصرت‌الدوله نیز در صبح روز سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی بدستور سید ضیاءالدین طباطبائی رهبر کودتا و بوسیله کلنل کاظم‌خان سیاح حاکم نظامی تهران بازداشت شده و زندانی می‌گردد. از شگفتی‌های روزگار اینکه اتومبیل رولز-رویس گران‌قیمتی را که نصرت‌الدوله از لندن برای سواری شخصی خود خریده و قصد داشت که پس از انجام کودتا از آن استفاده نماید، بعد از حرکت خود او به تهران و ذوب برف‌ها و باز شدن راه، اتومبیل مذکور که بوسیله راننده شخصی خود نصرت‌الدوله عازم تهران بوده در نزدیکی‌های کاروانسراسنگی (جاده بین کرج و تهران) با اردوی نظامی که از قزوین به قصد کودتا حرکت کرده و عازم تهران بوده،

مصادف می‌گردد و چون هیكل زیبا و درخشان اتومبیل مورد توجه افسران اردو قرار می‌گیرد اتومبیل موصوف با اجازه فرمانده کل اردو مصادره می‌گردد و برای سواری شخص میرپنج رضاخان تخصیص می‌یابد و میرپنج سوار بر همان اتومبیل وارد تهران شده و یکر به میدان مشق سابق و دختر فرمانده کل لشکر قزاق می‌رود و دستور بازداشت کسانی را که لیست آنها قبلا بوسیله شخص سید ضیاءالدین طباطبائی تنظیم گردیده و خود نصرت‌الدوله و پدرش فرمانفرما جزء آنان بوده‌اند، صادر می‌کند.

هزار نقش نماید زمانه و نبود

یکی از آنچه در اثینه تصور ماست

سید ضیاءالدین در اواخر بهار سال ۱۲۹۹ خورشیدی از قفقاز به تهران باز می‌گردد و پس از ملاقات با وثوق‌الدوله و تسلیم گزارش مأموریت خود اداره امور روزنامه رعد را شخصا برعهده می‌گیرد. روزنامه رعد آن زمان تندروترین و مترقی‌ترین نشریه عصر خود بوده است. جالب‌ترین مقالات خارجی بوسیله سلطان محمدخان عامری ترجمه شده و در آن درج می‌گردیده و تفسیرهای سیاسی آن را که مرحوم اپیکیان ارمنی مینوشته خوانندگان و طرفداران فراوان داشته است. سرمقاله‌های آتشین آن نیز بقلم خود سید تحریر مییافته و دفتر سید ضیاءالدین در روزنامه رعد یکی از مراکز مهم حل و عقد مسائل سیاسی روز بوده است. در روز پس از ورود «سیده» به تهران مستر نرمان سفیر کبیر جدید انگلستان که بتازگی بجای سرپرسی کاکس مأمور دربار تهران شده بود وسیله مرحوم جلیل‌الله رشیدیان از سید ضیاءالدین دعوت می‌کند که یکی از شبهای آن هفته را در منزل وی صرف شام نماید. منظور سفیر جدید از این دعوت یکی حصول آشنایی با سید ضیاءالدین که جواتی پرشور و روزنامه‌نویسی شجاع و بی‌باک مینمود بود و دیگر کسب اطلاع دست اول از وضع جدید شوروی و نقشه‌های انقلابی بلشویک‌های جنوب روسیه و میزان خطری که ممکن است فعالیت‌های پنهان و آشکار آنها برای ایران یعنی حوزه مأموریت جدید وی دربر داشته باشد.

سید ضیاءالدین دعوت شام سفیر را می‌پذیرد و استنباط‌های

شخصی خویش را از خطر فراوانی که از جانب کمونیست‌های مسلط

بر اوضاع شوروی متوجه ایران خواهد شد برای شخص سفیر بیان می‌نماید و چون سفیر انگلستان چاره کار و راه درمان درد را از سید جویا می‌شود سید بسیار مستدل و منطقی برای سفیر تشریح می‌نماید که بهترین راه جلوگیری از رخنه و نفوذ کمونیست‌ها در ایسران ایجاد يك تحول روحی در مردم و خارج کردن آنان از حالت بی‌تفاوتی و بی‌اعتنائی نسبت به اوضاع و احوال مملکت است و مادام که مردم ایران کشور را متعلق بخود و آنرا خانه خویشان ندانند به آتیه خویش و مملکت امیدوار نباشند هیچگاه در سنده دفاع از زاد و بوم خویش بر نخواهند آمد و هیچ اقدام مؤثری در جلوگیری از تبلیغ‌های فریبنده و دلتواز کمونیست‌ها بعمل نخواهند آورد و آن نیز میسر نمی‌گردد مگر با تحقق بخشیدن يك سلسله دیگر گونیهای عمیق و ریشه‌دار در دستگاه دولت و حکومت و بسود طبقه محروم و زحمت‌کشی و به مفهومی دیگر واژگون کردن وضع پوسیده و انزجارآور کنونی و برهم ریختن سازمان‌ناتوان، فاسد و زورگوی اداری ایران از بیخ و بن و در ضمن بوجود آوردن سازمان خلاق و مثبت و يك قدرت کوبنده نظامی که بتواند همگام با مرکزیت نیرومند و مؤثری که در پایتخت ایجاد می‌گردد امنیت را در سراسر کشور برقرار کرده هم از یاغیگری و ملنیان ایلات و عشایر و راهزنی قاطعان طریق جلوگیری نماید و هم از فعالیت خرابکاران کمونیست و هرگاه چنین تحول و کودتائی خیلی سریع و قاطع صورت پذیرد مطمئناً روحیه اجتماع و مردم‌نیز بلافاصله تغییر خواهد کرد و چون ملت بر اثر امنیت و اصلاح دستگاه اداری دولت به آتیه خود و کشور امیدوار گردد آن وقت مردم خود را داوطلبانه به پشتیبانی دولت و قوای تأمینیه قیام خواهند کرد و بنوبه خود سدی برای پیشرفت این سپل بنیان‌کن خواهند شد. وگرنه با این بی‌تفاوتی و بی‌علاقگی و عدم رضایتی که در مردم موجود است زمینه از هر جهت برای پیشرفت تبلیغات افسون‌کننده کمونیست‌ها فراهم بوده و توفیقشان قطعی است. توضیحات سید در نرمان سفیر جدید انگلستان که برای اولین دفعه سید را ملاقات می‌کرده الری عمیق برجای می‌گذارد و سید را مردی قاطع، مسموم و شجاع می‌یابد. روز بعد سفیر نتیجه ملاقات خود را در کنفرانس روزانه‌ای که با همکاران سیاسی و نظامی خود در ایران داشته‌است مطرح می‌نماید تا آنان نیز در اطراف سید تحقیق و مطالعه

کرده و هرچه زودتر اظهار نظر نمایند. يك هفته پس از آن تاریخ کتل (اسمیت) نماینده «ژنرال چمپین» فرمانده نیروهای انگلیسی مأمور شمال ایران از سید تقاضای ملاقات می نماید و در دنباله سنوالات سفیر توضیحاتی از سید کسب می کند. پس از گذشت زمانی در حدود دو هفته ژنرال (ایرن ساید) معاون ژنرال (نسترویل) فرمانده کل نیروهای نظامی انگلیس در ایران و عراق که مقیم منجیل و قزوین و مأمور بیرون بردن همه قوای نظامی انگلیسی از خاک ایران بوده است در تهران ملاقاتی طولانی با سید انجام می دهد و در خاتمه مذاکرات، اظهار امیدواری می کنند که نظرات سید بزودی جامه عمل بپوشد و چه بسا که خود سید مجری تنوریهای مورد مذاکره باشد. ملاقات سید که خود یکی از سیاست سازان تهران زمان روز بوده است با انگلیسها ادامه می یابد تا جایی که کتل انگلیسی مقیم ایران سید را برای رهبری کودتا بر نصرت اندرله مقدم و مرجع دانسته و نظر مساعد لندن را هم جلب می نماید.

در یکی از شبهای سرد و یخبندان دیماه ۱۲۹۹ خورشیدی در يك شیفت شام خصوصی در منزل سفیر انگلیس در تهران مستر نرمان در حضور ژنرال لیدیکسون نماینده نظامی انگلیس در کمیسیون نظامی ایران و انگلیس و با حضور ژنرال ایرن ساید و کتل اسمیت از سید می خواهد که برای انجام يك کودتای نظامی که خود سید زعامت آنرا برعهده خواهد داشت يك افسر عالی رتبه ایرانی را پیشنهاد نماید. سید در همان جلسه امیرتومان (سولشگر) امیر موقت (سپهبد نخبوانی) کنونی و رئیس ستاد ارتش و فرمانده دانشکده افسری دوران رضاشاه را که افسری تحصیل کرده و در بین نظامیان آن روز اعتبار و احترام فراوان داشته است پیشنهاد می نماید. چند روز پس از آن تاریخ انگلیسها از سید می خواهند که شخصاً موضوع را با امیرموقت در میان گذارده و موافقت او را برای انجام يك کودتای نظامی جلب نماید. سید با امیرموقت سلاقات و جریان را مطرح می سازد. ولی امیرموقت که افسری محتاط و محافظه کار و در ضمن از درجه و مقام آن روزی خود راضی بوده از قبول پیشنهاد سید استنکاف کرده و جواب منفی میدهد. سید چون در کار عجله داشته و گذشت زمان را جایز نمی دانسته کتل کاظم خان سیاح افسر ژاندارمری ایران را که تحصیل کرده دانشگاه نظامی استانبول و از دوستان

صمیمی و نزدیک خود سید بوده است احضار کرده و پس از اینکه با قید قسم از وی تعهد مکتوم داشتن راز را می‌گیرد از او می‌خواهد که افسر واجد شرایطی را برای قبول چنان کار خطیر و خطرناکی که ضمناً تعداد کافی سرباز و توپ و مسلسل در اختیار داشته باشد به‌وی معرفی نماید. کلنل کاظم‌خان که تا چند هفته پیش از آن تاریخ مأموریت تعلیم افسران آتریاد (تیپ) همدان و صاحب‌منصبان مأمور ساختن قزوین را برعهده داشته است اظهار می‌دارد که برای انجام چنان کار خطیری هیچ‌کس را بهتر و شایسته‌تر از (رضاخان شصت‌تیر) یا به اصطلاح دیگر میرپنج رضاخان فرمانده کنونی آتریاد همدان نمی‌شناسد (۱) سید برای اولین دفعه با نام رضاخان شصت‌تیر یا میرپنج رضاخان آشنا می‌شود و چون خصوصیات بیشتر میرپنج را از کاظم‌خان استعلام می‌کند. کاظم‌خان در جواب سؤال می‌گوید: او افسری است عاقل و بی‌سواد از لحاظ فامیلی نیز پسر داداش بگ سوادکوهی است که یک دهقان ساده پیش نبوده است. ولی در عوض مودی است خودساخته که با درجهٔ تاپینی (سرباز هادی) بخدمت وارد شده بتدریج به درجه‌داری و ستوانی ترقی کرده مدت‌ها به‌عنوان مسلسل‌چی در نزد فرمانروا در کرمانشاه و همدان و نواحی غرب خدمت کرده و بهمین جهت به رضاخان شصت‌تیر معروف گردیده است. او در جنگ‌های داخلی فراوان شرکت و ابراز لیاقت کرده تا بدرجهٔ سرهنگی ترقی نموده است. کاظم‌خان اضافه می‌کند که رضاخان در سال پیش فرماندهی اردوی مأمور سرکوبی بلشویک‌های قفقاز را که در انزلی (بندر پهلوی) پیاده شده و تا رشت پیشرفت کرده بودند برعهده داشته است و جنگ او در پیربازار رشت با بلشویک‌ها معروف است و نتیجه اردوگشی نیز با غلبهٔ رضاخان و عقب‌نشینی و فرار بلشویک‌ها همراه بوده است و بهمین جهت هم یوده که پس از خاتمه اردوگشی کلنل استاروسلسکی فرمانده کل قزاقخانه در ایران او را به فرماندهی آتریاد همدان بدرجهٔ سرتیپی منصوب کرده است. در اردوگشی با میرپنج رضاخان. سرهنگ ذکر یا (مهربد شاه‌بخشی

۱- رضاخان قبل از اینکه بدرجهٔ میرپنجی یعنی سرتیپی برسد و حضرت اجل خطاب شود از لحاظ تخصص و مهارت کم‌ظییری که بخاطر کار کردن در رشت بسلسل داشته به «رضاخان شصت‌تیر» معروف بوده است.

مرحوم) معاون اردو، یا در ایرج خان (سرلشکر بازنشسته ایرج مطبوعی) رئیس ستاد اردو و ستوان یک رضاقلی خان (سرتیپ امیر خسروی بعد و وزیر دارائی و رئیس بانک ملی زمان رضاشاه) که سمت آجودانی میرپنج را داشته‌اند، شرکت داشته و هر سه می‌توانند در صورتیکه میل داشته باشید شهادت کافی بر شجاعت و استعداد رضاخان را به شما بدهند و باز اضافه می‌نماید که رضاخان با آنکه بی‌سواد و عاقلی است بسیار باهوش، عاقل، خویشتن‌دار و در عین حال معیل و تمهیدت است و چون از زن سابق خود یک دختر (متعلقه مرحوم سرلشکر دکتر آتابای رئیس بهداری کل ارتش در دوران رضاشاه) و از زن جدید خود دو دختر و یک پسر سفیر دارد و بایستی خرج دو قاسیل را بدهد و حقوقش هم چندان زیاد نیست و آنهم پرداختش ماهها بتعویق می‌افتد حاضر است که برای رسیدن به مقام و موقعیت بهتری به هر ریسکی تن در دهد بشرط اینکه به او اطمینان دهیم که احتمال برد ما بیش از احتمال باخت و شکست است.

سید ضیاءالدین از کننل کاظم خان خواهش میکند که روز بعد به قزوین و احتمالاً به همدان رفته و با رضاخان ملاقات نماید و بدون اینکه جزئیات امر را توضیح دهد آمادگی وی را برای فرماندهی قوای نظامی کودتا منجیده و آنچه لازم است استخراج نماید. کننل مأموریت خود را انجام می‌دهد و چون در آنجا بر اثر اصرار رضاخان ناگزیر میشود که ضرورت انجام یک کودتای نظامی را برای او فاش نماید، رضاخان ضمن پذیرفتن چنان پیشنهاد خطیری خیلی آشکار و بی‌پرده می‌گوید: کاظم! من پیشنهاد تو را که اگر با موفقیت توأم می‌گردد یا تیرباران شدم همراه خواهد بود، می‌پذیرم، ولی شرافتمندانه بگو بینم پیمان به کجا بند است؟ و در این کار چه قدرتی از ما حمایت خواهد کرد؟ کننل کاظم خان در مقابل این صفا و پاک‌بازی میرپنج ناگزیر میشود که خواست و تمایل انگلیسها و پشتیبانی قطعی آنان را برای رضاخان توضیح دهد. ولی میرپنج در جواب می‌گوید: داداش! اگر چنین است پس آنها را با من دست بدست بده و بگذار من از دهان خود انگلیسها چنین مطلبی را بشنوم و در آن صورت مطمئن باش که من حتی یک لحظه هم در حرکت دادن اردو بسوی تهران درنگ نخواهم کرد و اگر در پایتخت هم با مقاومتی برخورد

نمایم جواب آنها را با مسلسل و توپ خواهم داد. کاظم‌خان پیشنهاد میرپنج را می‌پذیرد و در این باره قول قطعی میدهد و بلافاصله به تهران مراجعت کرده و جریان را - با سید ضیاءالدین در میان می‌گذارد. سید بار دیگر با مستر نورمان ملاقات کرده و از وی میخواهد که به (ژنرال ایرن‌ساید) که اتفاقاً در همان زمان گاهی در قزوین و زمانی در منجیل در باقی مانده اردوی انگلیس در ایران مقیم بوده است سفارش شود که با حضور خود سید که عازم قزوین خواهد شد با رضاخان ملاقات کرده و به میرپنج تأمین کافی بدهد. قرار ملاقات مذکور داده میشود و پس از چند روز جلسه‌ای مرکب از سید ضیاء - الدین، کلنل کاظم‌خان، ژنرال ایرن‌ساید و رضاخان تشکیل میشود و ژنرال ایرن‌ساید بوسیله مترجم هندی (پاکستانی) خود مذاکرات و پیشنهاد کاظم‌خان سیاح را تأیید کرده و پشتیبانی سیاست دولت انگلستان را از انجام یک کودتای سیویل و نظامی بصراحت تضمین می‌نماید و در همان جلسه سید ضیاءالدین را هم بعنوان رهبر اصلی کودتا و نخست‌وزیر آینده معرفی می‌نماید. بدیهی است که در آن جلسه برای اولین دفعه سید ضیاءالدین که هنوز معمم و عمامه سیاه ظریفی بر سر داشته است با رضاخان میرپنج روبرو شده و با یکدیگر آشنا میشوند. جلسه خاتمه می‌یابد، ژنرال ایرن‌ساید به منجیل (مرکز ساخلو قشون انگلیس) رضاخان به آق‌بایا و سید ضیاءالدین و کاظم‌خان به تهران مراجعت می‌نمایند. روز بعد ژنرال ایرن‌ساید به تهران می‌آید و ضمن ملاقات با نورمان و کلنل اسمیت رضایت‌مخاطر خود را از ملاقات با رضاخان ابراز داشته و اضافه می‌نماید که: «این ژنرال درست همان کسی است که ما در جستجویش بوده و انتظارش را می‌کشیدیم، زیرا علاوه بر صفات لازم برای کودتا کردن مشخصات ظاهری او هم که هیكلی پرازنده و قیافه‌ای مرعوب‌کننده دارد بسیار جالب توجه بینماید.» در ملاقات بعدی نورمان، سید ضیاء - الدین، ژنرال ایرن‌ساید و کلنل اسمیت قرار روز و ساعتی را که ضرورت داشته اردوی مقیم قزوین به جانب تهران حرکت کرده و وارد پایتخت شود، داده میشود و مید برای دومین دفعه به قزوین عزیمت کرده و تمام ترتیبات لازم را با رضاخان می‌دهد و مخصوصاً قید می‌نماید که آنها بایستی طوری حرکت نمایند که قبل از ظهر روز دوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی در بیرون دروازه تهران درحوالی

قهوه‌خانه مهروآباد (جاده قدیم تهران کرج) اردو بزنند و عصر همان روز اردو به طرف شهر حرکت کرده و حدود نیمه شب وارد تهران شوند. سید به تهران می‌آید و جزئیات قرار و مدار را که با میرپنج گذارده بود به نرمان و کلنل اسمیت گزارش می‌دهد. ژنرال ایرن‌ساید تیز در قزوین متوقف می‌ماند تا ناظر حرکت اردو در روز و ساعت معین به جانب تهران باشد. مستر نرمان چنین صلاح می‌بیند که بمنظور تقویت روحیه رضاخان و تحکیم تصمیم او کلنل اسمیت به اتفاق آتاشه نظامی سفارت فوراً به قزوین رفته و ضمن ملاقات با میرپنج قرار و مدار را که سید با رضاخان گذارده بود تایید کنند و به او اطمینان دهند که زمینه کار از مرجعیت در تهران فراهم آید و تمام دستگاه سفارت انگلیس اعم از سیاسی و نظامی روز و شب مشغول هموار کردن زمینه برای توفیق کودتا و برطرف نمودن تمام موانع برای ورود موفقیت‌آمیز اردو به تهران می‌باشند و میرپنج بایستی مطمئن باشند که ورود ایشان به تهران با هیچگونه مقاومتی مواجه نخواهد شد زیرا در پایتخت قدرت نظامی قابل توجهی گذارده نشده که بتواند در قبال اردوی عازم تهران مقاومت کرده، ابراز وجود نماید. منتهی تمام سعی میرپنج بایستی متوجه به این موضوع باشد که تا هنگام نزدیک شدن اردو به پایتخت هیچکس نتواند گزارش حرکت اردو را به مرکز بدهد و برای این منظور لازم است که افسران همراه اردو بمراقبت نمایند که هیچ وسیله نقلیه یا مرد پیاده‌ای که عازم تهران است نتواند از اردو جلو زده و خود را پیش از ورود اردو به تهران برساند بلکه همه وسائط نقلیه شخصی و غیر شخصی عازم تهران یا افراد غیر منتسب به اردو بایستی در عقب اردو جای داده شده و با فاصله یکی دو کیلومتر در پشت سر اردو عازم تهران باشند ضمناً به همه افسران اردو بایستی چنین وانمود شود که اردو به منظور گرفتن چند ماه حقوق عقب‌افتاده افراد و افسران منتسب به اردو و تکمیل تجهیزات ناقص خود و دریافت سورات کافی به طرف تهران حرکت می‌نماید زیرا با مکاتبه و آمد و رفت قاصد و پیغام‌برهای مرکز اصلاً توجهی به

نیازمندیهای اردو نمی‌کند بلکه گاهی جواب نامه‌های اردو را هم نمی‌دهد و چون افراد همه گرسنه و برهنه باقی مانده و دیگر بیش از این تحمل بی‌اعتنایی‌های تهران را ندارند خود به تهران می‌روند تا حقوق‌های عقب‌افتاده و احتیاجات خویش را دریافت دارند و پس از تجدید دیدار با کسان و فامیل‌های خود که در پایتخت اقامت دارند، پس از یکی دو هفته به قزوین مراجعت خواهند کرد. مخصوصاً تا پیش از ورود به تهران همه جا و نزد همه کس بایستی گفته شود که اردو تابع حکومت مرکزی و مطیع دستور رؤسای مافوق خویش می‌باشد و نسبت به اولیای امور تا سرحد اسکان و قادار و فرمانبردار خواهد بود. منتحبی سختی معیشت و نداشتن لباس و کفش و تجهیزات و بی‌اعتنایی مأمورین اداری پایتخت آنان را ناگزیر به حرکت بسوی تهران کرده است. ملاقات کلنل اسمیت با رضاخان در تقویت روحیه و تصمیم او اثر فراوان برجای می‌گذارد و وی را پیش از پیش برای حرکت دادن اردو بسوی تهران معمم می‌سازد.

اردو در روز و ساعت معین بجانب تهران حرکت می‌نماید و در مدت کمی پیش از ظهر روز دوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی در اطراف قهوه‌خانه مهرآباد در محوطه مشرف بر قنات پرآب آنجا اطلاق می‌کند. حوالی ساعت یازده همان روز (دوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی) سید ضیاءالدین طباطبائی صبح‌عامه را از سر برداشته و کلاه‌پوستی مشکلی ظریفی از پوست بخارا بر سر گذارده و تهرینی هم باقی‌گذارده و به اتفاق ماژور مسعود خان (مسعود کیسه‌بان استاد و معاون سابق دانشگاه تهران) با یک درشکه کرایه از تهران حرکت کرده و پس از خروج از دروازه قزوین واقع در جنوب غرب تهران عازم مهرآباد میشود. حدود ساعت دو و نیم بعد از ظهر رسیده دم در قهوه‌خانه از درشکه پیاده شده و پس از مختصر تفحصی در آن حوالی و دیدن محل و موقعیت اردو بوسیله یکی از گروه‌بانات اردو به میرپنج پیغام می‌دهد که مسافری از تهران رسیده و مشتاق دیدار حضرت اجل درخارج از قهوه‌خانه می‌باشد. رضاخان که منتظر ورود سید است، می‌گوید پس آجودان را احضار کنید تا من اول ترتیب کار تازه‌واردین را بدهم و سپس به مذاکره بپردازیم. رضاقلی‌خان احضار میشود و سید خطاب به او می‌گوید در پشت این قهوه‌خانه آنچنانکه من در بدو ورود دیدم یک اطاق خالی بدون در و پنجره هست شما دستور دهید که پنج عدد

سندلی از همین سندلیهای رنگ و رو رفته و شکسته بسته‌ای که من در قهوه‌خانه دیدم به آن اطاق ببرند و اگر هوای آنجا هم خیلی سرد است يك منقل آتش هم در اطاق بگذارند و از آقایان «اعضاء هیئت اعزازی از تهران» خواهش کنند همانطور که پالتو پوشیده به اطاق تشریف برده و بنشینند تا حضرت اجل تشریف بیاورند. سید، رضای قلی‌خان را بدنبال مأموریت خود میفرستد و سپس به رضاخان رو کرده و می‌گوید حضرت اجل درست به حرفهای من توجه کنید و تمنا دارم عیناً مطابق آن عمل فرمائید و چون رضاخان را مستعد شنیدن نصایح خود می‌بیند می‌افزاید که: «قبل از هر چیز شما به محض ورود به اطاق بایستی قیافه‌ای خشمگین، عبوس و تحقیرکننده به خود بگیرید. جواب سلام آقایان را بسیار کوتاه و با بی‌اعتنائی بدهید. ابروها را گرد کرده و خود را غضبناک، ناراضی و قایل انفجار نشان دهید و چون حاضران در اطاق در موقع ورود شما از جای خود بلند خواهند شد بدون اینکه با هیچکدام دست بدهید اقبال عدت پنج دقیقه نه خود جلوس فرمائید و نه به آنها اجازه نشستن مرحمت کنید. سپس خیلی کوتاه عصبانی و متکبرانه به آقایان ادیب‌السلطنه سمعی و معین - الملك فتوحی خطاب کرده و بگوئید: «شما که می‌خواستید راجع به وضع اردو با من مذاکره کنید دیگر چرا این دو انگلیسی پلرسوخته را با خود همراه کرده و به اینجا آوردید؟» حضرت اجل خودتان توجه داشته باشید که این دو نفر انگلیسی بتا به فشار و اصرار دربار و رئیس - الوزراء برخلاف میل خودشان صرفاً از روی مصلحت و برای رد گم کردن و خود را بی‌خبر از قضایا نشان دادن بتا به دستور سفارت همراه با نمایندگان شاه و رئیس‌الوزراء به اینجا آمده‌اند. درست است که آنها فارسی خوب میدانند و جمله این دو انگلیسی پلرسوخته را هم خوب متوجه میشوند، ولی مطمئن باشید که آنها از این دشنام مصلحت‌آمیز مطلقاً نخواهند رنجید بلکه در دل بیشتر به سیاستمداری و تدبیر شما آفرین خواهند گفت.

سپس بگذارید ادیب‌السلطنه و معین‌الملك پیغام خود را مجدداً بحضور شما بازگو کنند. وقتی که حرفهایشان تمام شد باز هم شما خیلی غضبناک و پرغناجویانه فرمایید: «قبل از هر چیز آقایان توجه داشته باشید که ما یاهی و سرکش نیستیم ما برای چهارل و غارت و کشت و کشتار به تهران نمی‌آئیم ما به تهران می‌آئیم تا قبل از هر چیز

حقوق‌های معوقه و مطالبات عقب‌افتاده اردو را وصول نمائیم» مملکت در آتش ناامنی، فساد و هرج و مرج می‌سوزد و هیچکس را هم توجهی بحال ساکنان بی‌پناه این سرزمین نیست. سراسر شمال مملکت دستخوش انقلاب و آشفتگی است و بقیه نیز در اسارت خانها و اشراف پوسیده و خائن، ما از اینکه می‌بینیم پشت سر هم دولتهای تالایی بر سر کار می‌آیند و می‌روند هیچکس هم کوچکترین اقدامی برای اصلاح وضع مملکت و دفاع کشور و پایتخت از حملات بلشویکها و رفع بدبختی مردم بعمل نمی‌آوردند خسته و منزجر شده و بیش از این نمی‌توانیم آشفتگی و وضع را تحمل کنیم. افراد و افسران اردو و همه نسبت به شاه وفادارند ولی مطمئنند که مشاوران موزی و نالایقی که اطراف شاه را گرفته‌اند تا استاروسلسکی فرماتده قزاقخانه بوده اقلا به نامه‌های ما اگر هم که بدان عمل نمی‌کرد ولی جواب میداد. اما از روزی که این سردار همایون بی‌کفایت جانشین استاروسلسکی (۱) شده دیگر تهران به نامه‌های ما نه جواب میدهد و نه ماهها است که حقوق و سیورسات به ما و دیگران رسانیده است. طاقت ما تمام شده و من مصمم هستم که بهر قیمتی شده به این هرج و مرج و فساد خاتمه داده و نظم و نسقی در کارها برقرار نمایم بدون اینکه یگذارم چشم‌زخمی بر خود شاه و تاج و تخت ایشان وارد آید. سید درخاتمه نصایح خود اضافه می‌نماید که حداکثر صحبت‌های شما نباید از سی دقیقه تجاوز نماید و من از جانب شما دستور خواهم داد که میرپنج احمد آقاخان درست پس از گذشت سی دقیقه شیپور حرکت اردو را بصدای درآورد و شما که هنوز در آن اتاق در پیش آقایان تشریف دارید به معض اینکه صدای شیپور حرکت اردو را شنیدید فوری از جا برخاسته و به آقایان بگوئید اردو در حال حرکت بسوی تهران است شماها هم «برخصید» تشریف ببرید و عین آنچه را که من بیان کردم خدمت اعلی حضرت همایونی عرض کنید و سلام مرا هم خدمتشان برسانید و حضورشان عرض کنید که ایشان از بسبب خودشان مطمئن باشند، ذکری هم اصلا از سپه‌دار رئیس الوزرا و دیگران بعین نی‌آورید. مثل اینکه کسان دیگر را نمی‌شناسید و به رسمیت قبول ندارید.

۱- استاروسلسکی سرهنگ ارتش تزاری و منگولها ریاست دیویزیون قزاق را در ایران برعهده داشت ولی پس از انقلاب اکبر و قدرت یافتن بلشویکها در روسیه در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۲۰ میلادی یعنی یازدهم آبان سال ۱۲۹۹ خورشیدی از ریاست دیویزیون قزاق استعفا کرد و همان روز از تهران بیرون رفته و از طریق قزوین از کشور خارج شد.

رضخان یا دادن سلام نظامی به سید می گوید: اطاعت، شمامعین باشید من ملوری عمل خواهم کرد که آنها از آمدن به اینجا پشیمان شده و سرخورده و مرعوب مراجعت نمایند و دیگر پشت سرشان را هم نگاه نکنند. سپس فریاد کرده و به یکی از نظامیها می گوید: احمد آقاخان و رضاقلی خان را بگو به اینجا بیایند. رضاخان به میرپنج احمد آقاخان در حضور سید فرمان می دهد که اولاً خود را برای حرکت به شهر آماده سازید و ثانیاً هر موقع که آقا (اشاره به سید ضیاعالدین) دستور فرمودند شیپور حرکت اردو را بزنید و سپس به رضاقلی خان می گوید: «تو هم برو و آن کلاه پوستی سیاه و بلند مرا با آن یاپونچی (یک نوع شل شبری کلفت سربازی) بشکی مرا بیاورد. میرپنج با پوشیدن یاپونچی سیاه رنگ ماکسی و کلاه پوستی بلند و پشمالوی خود با آن قد رشید و صورت سیاه و آفتاب خورده خویش هیکل برآزنده و رعبدآور خود را بسی درازتر و خوفناک تر جلوه گر ساخته و با آن هیبت مهیب و واهمه انگیز خویش بسراغ هیأت اعزامی از پایتخت می رود.

رضخان در قبال اعضاء هیأت اعزامی با حس مردم شناسی نیرومندی که خداوند در وجود او بودیعت گذارده بود بسی بهتر از آنچه از استاد خود تعلیم گرفته بود عمل می کند و در حالی که چشم ترس کافی از هر چهار نفر گرفته بود پس از انجام همه مذاکرات در جواب خواهش ادیب السلطنه که: «پس لطفاً دستور فرمائید توپها و مسلسل هایی را که اردو به همراه دارد در همین جا تحت نظر چند نفر نظامی گذارده و بدون توپ و مسلسل که باعث وحشت خواهد شد به شهر نزول اجلال فرمائید» می گوید: «خان رشتی اولاً توجه داشته باش که ما بیش از هشت توپ صحرائی و هجده مسلسل به همراه نداریم و در ثانی چه تضمینی در بین هست که ما در موقع ورود به تهران با حمله ژاندارم های رؤسای شما مواجه نشویم. ما این توپها و مسلسلها را برای دفاع از خود همراه داریم، نه برای حمله و هجوم. و سپس (خشمگینانه می گوید) و شما هم بهتر است در این گونه معقولات مداخله نفرمائید».

در همین موقع شیپور حرکت اردو بصدا در می آید و رضاخان از جا برخاسته و در حالی که دیگران را هم با نگاه غضبناک خود بپا خاستن وادار می سازد. می گوید: «شماها هم سرخصید، بروید و سلام مرا هم خدمت اعلی حضرت برسانید» در این هنگام سید ضیاعالدین سلام علیکم

گویان در آستانه اطاق بی‌در مورد ذکر در بالا یداخل قدم نهاده و با آقایان ادیب‌السلطنه و سعین‌الملک اظهار خصوصیت می‌نماید. هر دو نفر مذکور از دیدن سید ضیاء‌الدین با آن کلاه جدید در آنجا به شگفتی درمی‌آیند و چون آقای ادیب‌السلطنه از علت حضور سید در آن محل جويا میشود، سید در جواب اظهار میدارد که: «منهم مثل شماها برای ملاقات جناب میرپنج به اینجا آمده‌ام و حالا هم در معیت یکی از دوستان عازم مراجعت به شهر هستم.» در تمام طول نیم‌ساعت مذاکره هر دو انگلیسی موصوف ساکت و خاموش فقط چشم بوده‌اند و گوش، معین‌الملک فتوحی نیز که سردی نویسنده و خطاطی کم‌نظیر بوده است در تمام این مدت به «لاحول» خواندن و ذکر آیه‌الکرسی اشتغال داشته است. فقط ادیب‌السلطنه سیمعی زمان کوتاهی در برابری رضاخان پیغام‌دهنده و بقیه مدت‌را هم خاضعان و مرعوب‌مخاطب بوده‌است و بس.

هیأت اعزامی با اتومبیل دربار احمدشاه از جلو وارد و نیز کسی بعد در پشت سر کالسکه سید ضیاء‌الدین در ساعت ۱۵ بعد از ظهر روز دوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی رضاخان از دروازه قزوین واقع در جنوب شرقی تهران به خیابان جنت گلشن معزالسلطان و امیریه (جمعاً خیابان پهلوی کنونی) وارد شده و در سحرگاه صبح سوم اسفند سال ۱۲۹۹ میدان مشق سابق یعنی خیابان فعلی جلو شهربانی کل‌کشور قدم نهاده و عمارت روپروی نقاره‌خانه میدان سپه را که مرکز تشکیلات کل قزاقخانه بوده است، تصرف و اشغال می‌نماید. بپنگام مراجعت و قبل از ورود به دروازه شهر تهران آقایان ادیب‌السلطنه سیمعی و همراهان به اتومبیل سردار همایون فرمانده کل لشکر قزاق که او نیز از جانب احمدشاه مأموریت داشته است به اردوی قزاقهای عازم تهران رفته و بعنوان فرمانده کل و افسر مافوق به رضاخان میرپنج فرمان بازگشت به قزوین را بدهد، برخورد می‌نمایند. سرنشینهای هر دو اتومبیل پیاده و از حال هم جويا می‌شوند. سردار همایون قصد و مأموریت خود را توضیح داده و نتیجه مأموریت آقایان را هم پرسش می‌نماید. آقای ادیب‌السلطنه سیمعی می‌گوید: «جناب سردار! فرمود به خانهدات برگرد و حتی اگر می‌توانی از تهران هم خارج شو و پناهگاهی برای خودت جستجو کن، همین‌قدر بدان که به محض رسیدن به اردو قبل از اینکه آغاز صحبت و فرمان دادن بکنی هم خودت توقیف خواهی

شد و هم اتومبیلت مصادره خواهد گشت. سپس عدم رضایت میرپنج را از جریان امور سرلشکر قزاق و شخص خود او (سردار همایون) بازگو کرده و عجولانه سوار شده و عازم تهران می گردند. سردار همایون نیز با شنیدن صحبت های آقای ادیب السلطنه به شوهر خود فرمان بازگشت داده و از بی راهه قبل از آنکه آقایان ادیب السلطنه و همراهان به تهران برسند خویشان را به خانه رسانیده و مخفی گاهی در شهر برای خود دست و پا می نماید. آقای معین الملک فتوحی در ورود به شهر بکسر به قصر شاهی رفته و گزارش مأموریت خود را کما هو حقه به شخص شاه عرضه می دارد. احمد شاه در حالی که از فرط وحشت و اضطراب رنگ بر رو نداشته خطاب به معین الملک می گوید: پس از عزیمت تو به سهرآباد از منبع موثقی به من خبر داده شد که این بازی را انگلیسها خود پراه انداخته اند و من چه ساده لوح بودم که از آنها خواهش کردم دونفر از مأمورین فارسی دان خود را برای وساطت و میانجیگری با تو و ادیب السلطنه همراه نماید. قصد انگلیسها این است که من و خانواده مرا بدست این قزاقها اسیر کرده و به بین النهرین تبعید نمایند و شاید هم در بین راه سر به نیست کنند. من تصمیم خود را گرفته ام و همین امشب همه کسان نزدیک خود را در دو سه اتومبیل جا داده و از تهران خارج شده به سوی اصفهان و خاک پختیاری خواهم رفت. حتی اگر بین راه از تشنگی و گرسنگی تلف شویم بهتر از این است که بدست این بی پدر و مادرها اسیر گردیم. معین الملک در جواب می گوید: (آنچه اراده ملوکانه باشد انجام خواهد شد، ولی چاکر عقیده دارد که به این زودی تصمیم به مسافرت نگیرید یا اقلاً صلاح کار خود را از خداوند استفسار کرده و برای خروج از پایتخت استخاره فرمائید. اگر استخاره خوب آمد تشریف ببرید و الا فسخ عزیمت فرموده تا فردا صبح بانتظار روشن شدن قضایا تامل فرمائید. خاصه اینکه میرپنج شخصاً اطمینان نداد که نسبت به شخص اعلیحضرت نیت سوئی ندارد بلکه شکایتش همه از نزدیکان دربار بوده. احمد شاه پس از شنیدن اظهارات معین الملک باحضار شاهزاده شهاب الدوله وزیر دربار فرمان می دهد و در همان ساعت از شب وی را مأمور می کند که به سفارت انگلیس شتافته و شخص سفیر را بهر قیمتی که شده ملاقات نموده و از او بخواهد که سلامت جان شاه را

پس از ورود اردوی قزاق به تهران تضحیم نماید و گمرنه وی مجبور خواهد شد که همان شب از تهران فرار کرده به جای امنی پناه برد. سفیر انگلیس که عازم اطلاق خواب بوده وزیر دربار را می‌پذیرد و ضمن تماس از آگاه بودن به حوادث پشت پرده، می‌گوید ما تا آنجا که در قوه داریم در حفظ جان شاه و کسان او خواهیم کوشید گو اینکه من مطمئنم که هیچکس را فکر تجاوز به حریم شاه نیست در ضمن به وزیر دربار قول می‌دهد که روز بعد در ساعت ۹ صبح خود شخصاً به حضور شاه شرفیاب شده و او را و فرمایشات ایشان را اصفاء و اطاعت نماید. سفیر انگلیس صبح زود روز بعد (سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی) پس از اینکه از ورود مظفرانه اردوی قزاق به پایتخت و اشغال شدن ستاد کار لشکر قزاق اطمینان حاصل می‌کند حضور شاه شرفیاب شده و ضمن تسلی خاطر وی که به وی می‌دهد، نصیحت می‌کند که بهتر است اعلیحضرت فوری امر فرمائید فرمان نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبائی را نوشته برای او بفرستند و یا اینکه شخصاً وی را که اکنون در دفتر فرمانده کل لشکر قزاق به اتفاق میرپنج رشاخان به رتق وفتق امور مشغول است احضار کرده و بدست مبارک خود فرمان انتصاب وی را بوی تسلیم فرمایند و گونه آنها که حالا مرکب مراد را به زیر ران کشیده‌اند اگر بلافاصله مورد مهر و عنایت قرار نگیرند چه یسا که فردا خیلی دیر باشد البته شاه چنین می‌کند و سفیر انگلیس نیز فوری به دفتر کار خود مراجعت کرده و ضمن تلگرام شماره ۶۸۱ که تاریخ مخابره آن ساعت ۱۱:۳۰ باعداد روز ۲۴ فوریه ۱۹۲۱ میلادی (پیش از ظهر روز سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی) است جریان مفصل ورود قوای قزاق را به پایتخت به لرد کرزن وزیر امور خارجه وقت انگلستان که فرمان انجام کودتا را صادر کرده بود به لندن گزارش می‌کند و در آخر تلگرام چنین می‌نویسد که: «امروز صبح با شاه ملاقات کردم و به وی اندرز دادم که فوری فرمان ریاست وزرانی سیدضیاءالدین را صادر کرده به وی تسلیم نماید. هم‌چنین به او توصیه کردم تا با رهبران انقلاب رابطه برقرار سازد و پیشنهادهای تقاضای های آنها را بپذیرد زیرا جز این چاره‌ای ندارد. درباره تأمین مالی به او اطمینان دادم و اگرچه ترس او را فراگرفته بود ولی صحبت از فرار نکرده. امضاء فرمان»

مرحوم آرامش در پایان بیان جزئیات کودتا، سال ۱۲۹۹ خورشیدی به اختصار می نویسد:

«هریک از زمامداران، پادشاهان و مالک الرقاب های گذشته این زاد و بوم معایب و اخلاقا ذمایی داشته اند، همچنین محاسنی و منکاتی. خود رضاشاه با آنکه ماجراجویی چکمه پوش و یا چکمه پوشی ماجراجو بود با داشتن معایب غیرقابل اغماض محاسنی نیز داشت. رضاشاه دزد و طماعی کم نظیر بود. سفاک و خون آشام نیز بود.»

«رضاشاه با اینکه خود خواست و بدست بیگانگان بقدرت و حکومت رسیده بود معینا چندین رغبتی به تماس با بیگانگان نداشت. از رواج نفوذ بیگانه جلوگیری می کرد. او مردی بود واقع بین و برعکس پسرش بیزار از ریا و تظاهر بود با آنکه چند زن گرفت معینا عذیف و پاک نظر بود شخص خائنی نیز نبود و اگر بود در سال ۱۳۲۰ خورشیدی او را از ایران تبعید و اخراج نمی کردند.» (۱)

ملک الشعراء بهار در کتاب تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران، پیرامون مقدمات کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی زیر عنوان «مردم ب فکر کودتا افتاده بودند» چنین می نویسد:

«در این گیرودار و بی تکلیفی، مرحوم سید حسن مدرس بخیال کودتا افتاده، سارلارچنگ یکی از پسران یانوی عظمی در ورامین مقصداری تفنگ راه انداخته و عده ای تفنگچی دور خود جمع کرد و قرار بود از اصفهان نیز عده ای از الوار مسلح آمده بمشارالیه ملحق شوند و به قراری که می گفتند قصد کودتا و گرفتن تهران را داشتند.»

مرحوم مدرس بخود من بعدها می گفت: در آن اوقات، رضاخان، نزد من آمد و گفت من چندی پیش با وثوق الدوله هم صحبت کردم و او بمن توجهی نکرد، حاضریم با شما کار کنم و همدست شویم و به این اوضاع خراب خاتمه دهیم چه میترسم ایران بالشویک شود. مرحوم بهار در حاشیه کتاب اضافه میکند که: این مصاحبه درست مصادف وقتی است که این مرد بی آرام و تیزهوش نومید شده و بقول خسود می خواست سر بصحرا بگذارد و پریشانی اوضاع را خوب احساس کرده بوده است.» (۲)

- ۱- هفت سال در زندان آریامهر نگارش احمد آرامش به کوشش شادروان اسماعیل رائین از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب صفحه ۲۰.
- ۲- تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه تألیف شادروان استاد محمد تقی بهار (ملک الشعراء) صفحه ۶۱.